

تفسیر سوره

آل عمران (۲)

﴿٥٥﴾ إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ أَللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ
وَيُؤْتُونَ الزَّكَوَةَ وَهُمْ رَكِعُونَ

ولئی و سرپرست شما، تنها خداوند و پیامبرش و مؤمنانی هستند که نماز را بربپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

نکته‌ها:

■ در شأن نزول آیه آمده است: سائلی وارد مسجد رسول خدا ﷺ شد و از مردم درخواست کمک کرد. کسی چیزی به او نداد. حضرت علیؑ در حالی که به نماز مشغول بود، در حال رکوع، انگشت خود را به سائل بخشید. در تکریم این بخشش، این آیه نازل شد. ماجرای فوق را ده نفر از اصحاب پیامبر مانند ابن عباس، عمران یاسر، جابر بن عبد الله، ابوذر، آنس بن مالک، بلال و... نقل کرده‌اند و شیعه و سنتی در این شأن نزول، توافق دارند.^(۱) عمران یاسر می‌گوید: پس از اتفاق انگشت‌تر در نماز و نزول آیه بود که رسول خدا ﷺ فرمود: «من کنْتُ مولاً فعليّ مولاً».^(۲)

■ پیامبر اکرم ﷺ در غدیرخم، برای بیان مقام حضرت علیؑ این آیه را تلاوت فرمود.^(۳) و خود علیؑ نیز برای حقانیت خویش، بارها این آیه را می‌خواند.^(۴) ابوذر که خود شاهد ماجرا بوده است، در مسجد الحرام برای مردم داستان فوق را نقل می‌کرد.^(۵)

■ کلمه‌ی «ولي» در این آیه، به معنای دوست و یاور نیست، چون دوستی و یاری مربوط به همه مسلمانان است، نه آنان که در حال رکوع اتفاق می‌کنند.

■ امام صادق علیه السلام فرمودند: منظور از «الَّذِينَ آمَنُوا...»، علیؑ و اولاد او، ائممه علیهم السلام تا روز قیامت هستند. پس هرکس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل اوست، آنان صدقه می‌دهند در حال رکوع.^(۶)

۱. الغدیر، ج ۲، ص ۵۲، احقاق الحق، ج ۲، ص ۴۰۰ و کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۱.

۲. تفسیر المیزان.

۳. تفسیر صافی.

۴. تفسیر المیزان.

۵. تفسیر مجتمع البیان.

۶. کافی، ج ۱، ص ۲۸۸.

- مرحوم فیض کاشانی در کتاب نوادر، حدیثی را نقل می‌کند که بر اساس آن سایر امامان معصوم نیز در حال نماز و رکوع به فقرا صدقه داده‌اند که این عمل با جمع بودن کلمات «یقیمون، یؤتون، الراکعون» سازگارتر است.
- امام باقر علیهم السلام فرمود: خداوند پیامبرش را دستور داد که ولایت علی علیهم السلام را مطرح کند و این آیه را نازل کرد.^(۱)
- بهترین معزفی آن است که اوصاف و خصوصیات کسی گفته شود و مخاطبان، خودشان مصدق آن را پیدا کنند. (آیه بدون نام بردن از علی علیهم السلام، اوصاف و افعال او را بر شمرده است)
- امام صادق علیهم السلام فرمود: علی علیهم السلام هزاران شاهد در غدیر خم داشت، ولی نتوانست حق خود را بگیرد، در حالی که اگر یک مسلمان دو شاهد داشته باشد، حق خود را می‌گیرد!^(۲)
- ولایت فقیه در راستای ولایت امام معصوم است. در مقبوله‌ی عمر بن حنظله از امام صادق علیهم السلام می‌خوانیم: بنگرید به آن کس که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر نماید و احکام ما را بشناسد. پس به حکومت او راضی باشید که من او را بر شما حاکم قرار دادم. «فانّ قد جعلته عليکم حاكماً...».^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- اسلام، هم دین ولایت است و هم دین برائت. هم جاذبه دارد و هم دافعه. آیات قبل، از پذیرش ولایت یهود و نصاری نهی کرد، این آیه می‌فرماید: خدا و رسول و کسی را که در رکوع انگشت‌تر داد، ولی خود قرار دهید. «يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا... افأوليكم الله...»
- ۲- از اینکه به جای «اولیائكم»، «وليکم» آمده ممکن است استفاده شود که روح ولایت پیامبر و علی علیهم السلام، شعاع ولایت الهی است. «وليکم»
- ۳- معمولاً در قرآن نماز و زکات در کنار هم مطرح شده است، ولی در این آیه، هر

۱. تفسیر نورالثقلین وكافی، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۷.

دو به هم آمیخته‌اند. (دادن زکات در حال نماز) «الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»

۴- کسانی که اهل نماز و زکات نیستند، حق ولایت بر مردم را ندارند. «أَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّه...» («أَنَّا»، نشانه انحصار ولایت در افراد خاص است)

۵- برای توجّه به محرومان، نماز هم مانع نیست. «يؤتون الزکاة و هم راکعون» (آری، فقیر نباید از جمع مسلمانان دست خالی برگردد).

۶- ولایت از آن کسانی است که نسبت به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات پایدار باشد. «يقیمون الصلوة و یؤتون...» («يقیمون» و «یؤتون» نشانه دوام است)

۷- هرگونه ولایت، حکومت و سرپرستی که از طریق خدا و رسول و امام نباشد، باطل است. «أَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّه...» (کلمه «أَنَّا» علامت حصر است)

۸- توجّه به خلق برای خدا در حال نماز، با اقامه نماز منافات ندارد. «يؤتون الزکاة و هم راکعون»

۹- کسی که نسبت به فقرابی تفاوت باشد، نباید رهبر و ولی شما باشد. «أَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّه... و یؤتون الزکاة»

۱۰- کارهای جزئی (مثل انفاق انگشت) نماز را باطل نمی‌کند. «يقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»

۱۱- در فرهنگ قرآن، به صدقه مستحبّی هم «زکات» گفته می‌شود. «يؤتون الزکاة»

۱۲- ولایت‌ها در طول یکدیگرند، نه در برابر یکدیگر. ولایت بر مسلمین، ابتدا از آن خدادست، سپس پیامبر، آنگاه امام. «أَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّه وَرَسُولُه وَالذِّينَ آمَنُوا...»

۱۳- حضرت علی در زمان خود پیامبر ﷺ نیز ولایت داشته است. «أَنَّا وَلِيْكُمُ اللَّه وَرَسُولُه» (ظاهر ولایت، ولایت بالفعل است، نه ولایت بالقوه. زیرا ولایت در آیه یکبار بکار برده شده که یا همه بالفعل است و یا همه بالقوه می‌باشد)

﴿۵۶﴾ وَ مَن يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ

الْغَالِبُونَ

و هر کس که خدا و پیامبر ش و چنان مؤمنانی را (که در آیه قبل بیان شد) ولی خود بگیرد (از حزب خداست) همانا حزب خدا پیروز است.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی قبیل بیان شد که مراد از «الَّذِينَ آمَنُوا»، حضرت علیؑ و امامان معصومؑ هستند. پس از او هستند.
- اوصاف حزب الله در سوره‌ی مجادله آیه ۲۲ چنین بیان شده است:
 - ۱- به مبدأ و معاد ایمان دارند.
 - ۲- با دشمن خدا، دوستی نمی‌کنند.
- این آیه که لزوم پذیرش ولایت خدا و رسول و امامان را بیان می‌کند، می‌فهماند که مراد از «ولیکم» در آیه قبل، سرپرست و حاکم است نه دوست و یاور، چون تعبیر «حزب الله» و غالب بودن آنان، اشاره به نظام قدرتمند و حکومت دارد.
- «حزب»، در لغت به معنای گروه با قدرت و با صلابت است.^(۱)
- چون پیروزی، بدون تشکیلات، مدیریت، قدرت، وحدت، جرأت و... امکان ندارد، پس «حزب الله» برای حاکمیت و غلبه باید این صفات را داشته باشدند.
- حزب الله نه تنها غالب و پیروزنده، بلکه رستگار نیز هستند. «حزب الله هم الغالبون»، «حزب الله هم المفلحون»^(۲)
- در آیه ۵۲ همین سوره خواندیم که گروهی از ترس حوادث، کفار را ولی خود می‌گیرند، در این آیه می‌فرماید: حزب الله غالب است یعنی وابستگان به کفار مغلوبند، پس به سراغ آنان نروید. «فَتَرَى الَّذِينَ... يَسَارُونَ فِيهِمْ...»، «وَمَن يَتَوَلَّ اللَّهَ... هُمُ الْغَالِبُونَ»

پیام‌ها:

- ۱- حزب الله، تنها کسانی‌اند که ولایت خدا، پیامبر و اهل‌بیت ﷺ را پذیرفته باشند. «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ... فَإِنَّ حَزْبَ اللَّهِ»
- ۲- غلبه‌ی نهایی با کسانی است که ولایت خدا، پیامبر و اهل‌بیت ﷺ را پذیرند.
- ۳- چون خداوند غالب است، «وَاللَّهُ الْغَالِبُ عَلَى أَمْرِهِ»^(۱)، وابستگان به او هم غالبند.
- ۴- با وعده‌های الهی، حزب الله به آینده‌ی خود مطمئن است. «هُمُ الْغَالِبُونَ»

﴿۵۷﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخَذُوا أَلَّذِينَ أَتَّخَذُوا بِيَنَّكُمْ هُزُوا وَلَعِبًا
مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارُ أَوْلَاهُمْ وَأَتَقْوَا اللَّهَ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از کسانی که دین شما را به مسخره و بازی می‌گیرند، آنان که پیش از شما کتاب (آسمانی) داده شده‌اند و (نیز) کفار را ولی خود نگیرید و از خدا بپرهیزید، اگر ایمان دارید.

پیام‌ها:

- ۱- کیفر دنیوی توهین و استهزای دین خدا و مقدسات مذهبی، قطع رابطه است.
«لَا تَتَخَذُوا...» (در روابط با دیگران، احترام مقدسات یک شرط ضروری است)
- ۲- شرط ایمان، داشتن غیرت دینی و تبری از ناالهان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَتَخَذُوا»
- ۳- استهزای دین، (با جنگ سرد و روانی) یکی از شیوه‌های مبارزاتی دشمنان

است. «اتّخذوا دینکم هزوای»

- ۴- تقوای الهی ایجاب می‌کند از دشمنان نترسیم و آنان را ولی خود قرار ندهیم.
 «لا تَتَّخِذُوا... اولیاء و اتّقوا الله...»

﴿۵۸﴾ وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ أَتَّخَذُوهَا هُرْزُواً وَلَعِبَاً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

و هرگاه که شما (به وسیله‌ی اذان، مردم را) به نماز فرامی‌خوانید آن را به مسخره و بازی می‌گیرند. این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی‌اندیشند.

نکته‌ها:

- در شأن نزول آیه‌ی فوق آمده است که جمعی از یهود و بعضی از نصاری، صدای مؤذن را که می‌شنیدند و یا قیام مسلمانان را به نماز می‌دیدند، شروع به مسخره و استهزای آنان می‌کردند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- از رابطه و دوستی با کسانی که اذان (وشعائر دینی) را مسخره می‌کنند بپرهیزید. «لا تَتَّخِذُوا... و اذَا نادِيْتُم...»
- ۲- نماز، چهره و مظهر دین است. (در آیه قبل، استهزای دین مطرح شد و در این آیه استهزای نماز، یعنی نماز سیمای دین است) «اتّخذوا دینکم هزوای... و اذا نادِيْتُم الى الصلوة اتّخذُوهَا هزوَا»
- ۳- برای نماز، باید ندا سر داد تا همه جمع شوند. «نادِيْتُم» (نماز باید علنی باشد)
- ۴- در جامعه‌ی اسلامی، باید برای نماز، فریاد زد و تبلیغ کرد و هیچ کس نباید مانع آن گردد. «نادِيْتُم الى الصلوة»

۱. تفسیر نمونه.

۵- شیوه‌ی عاقلان، برخورد منطقی است ولی بی‌خردان، اهل استهزا هستند.
 «ذلک بانّهم قوم لا يعقلون»

**﴿۵۹﴾ قُلْ يَأَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا
 وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلٍ وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَسِقُونَ**

بگو: اهل کتاب! آیا جزاین بر ما خورده و عیب می‌گیرید که به خداوند و به آنچه
 بر ما نازل شده و به آنچه از پیش (بر پیامبران گذشته) نازل گردیده، ایمان
 آورده‌ایم؟ همانا بیشتر شما از مرز حق بیرون رفته و فاسقید.

نکته‌ها:

- «تنقمن» از ماده «نقمت»، به معنای انکار چیزی است؛ با زبان باشد یا به وسیله‌ی قهر و کیفر و برخورد.^(۱)
- اهل کتاب به مضامین تورات و انجیل و فادر نماندند، لذا شایستگی آن را ندارند که کتب آسمانی به آنها انتساب داده شود.«و مانزل من قبل»

پیام‌ها:

- ۱- با مخالفان هم باید جدالی نیکو داشت. استدلال آمیخته با سؤال‌های عاطفی.
- ۲- دشمنی دشمنان با مؤمنان، فقط به خاطر ایمان آنهاست. «هل تنقمن منا إلّا ان
 آمنا بالله»
- ۳- ایمان مسلمانان به تمامی کتب آسمانی، از عوامل کینه و عداوت اهل کتاب با آنان است. «هل تنقمن منا إلّا ان آمنا بالله و انزل علينا و مانزل من قبل»
- ۴- دشمنی اهل کتاب با مسلمانان، تاریخی وبا سابقه است. «هل تنقمن منا»

۱. مفردات راغب.

- ۵- در برابر سختگیری‌های دشمن، عدالت و انصاف را از کف ندهیم و همه را یکسان و فاسق مپندازیم. «اکثرکم فاسقون»
- ۶- انکار حق و آزار پیروان حق، فسق است. «فاسقون»

﴿۶۰﴾ قُلْ هَلْ أَنْبَئُكُمْ بِشَرٌّ مِّنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِيبٌ
عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الظَّفُوتَ أُولَئِكَ
شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ

بگو؛ آیا شما را به بدتر از (صاحبان) این کیفر در پیشگاه خدا خبر دهم؟
کسانی که خداوند آنها را لعن و برآنها غضب کرده و افرادی از آنان را به
شكل بوزینه‌ها و خوکها درآورده و طاغوت را پرستیدند (و اطاعت
کردند)، جایگاه آنان نزد خداوندبدتر است و از راه راست گمراحتند.

نکته‌ها:

- «مُثُوبَة» و «ثواب» در اصل به معنای رجوع و بازگشت به حالت اول است و به هرگونه سرنوشت یا جزا نیز گفته می‌شود، ولی غالباً در مورد پادشاهی نیک به کار می‌رود.^(۱)
- آنان که دین و اسلام و نماز مسلمانان را مسخره می‌کنند و مسلمین را به خاطر ایمانشان می‌آزارند، چرا به گذشته تاریک و ننگین خود نگاه نمی‌کنند که با قهر الهی مسخ شدند و رسوا گشتنند. گرچه یهود زمان پیامبر، به صورت خوک و میمون نبودند، ولی چون بنی اسرائیل خود را قوم واحد و دارای هویت جمعی می‌دانستند و افتخارات گذشته را به خود نسبت می‌دادند، بیان رسوای‌های پیشین، غرور آنان را می‌شکند.
- بسیاری از مفسران معتقدند، یهودیانی که با حیله‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائدہ آسمانی عیسی را منکر شدند، به

۱. تفسیر نمونه.

خوک تبدیل گشتند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- کیفرهای الهی عادلانه است و اگر گروهی به میمون و خوک تبدیل می‌شوند سزای عملکردشان است. «مثوبة»
- ۲- اطاعت کنندگان از طاغوت، هم ردیف مسخر شدگانند. «و جعل منهم القردة والخنازير و عبد الطاغوت»
- ۳- بیان سرنوشت شوم بدکاران تاریخ یکی از روش‌های ارشاد و تبلیغ قرآن است. «جعل منهم...»
- ۴- حرمت شکن، حرمت ندارد. «اولئک شرّ مکاناً و اضلّ...»
- ۵- عقوبیت سنگین برای انحراف سنگین است. «بشارٍ من ذلك مثوبة... اضلّ عن سواه السبيل»

﴿۶۱﴾ وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُواْ إِنَّا وَقَدْ دَخَلُواْ بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُواْ بِهِ وَ
اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُواْ يَكْتُمُونَ

و هرگاه (منافقان یا بعضی از اهل کتاب) نزد شما آیند، می‌گویند: ایمان آورده‌یم، در حالی که آنان با کفر بر شما وارد می‌شوند و با همان کفر بیرون روند و خداوند به آنچه کتمان می‌کردند آگادتر است.

پیام‌ها:

- ۱- اظهار ایمان افراد، شما را فریب ندهد. «قالوا آمنا... والله اعلم» اظهار ایمان با زبان، نشانه‌ی رسوخ ایمان در قلب نیست.
- ۲- خداوند، از خود انسان‌ها هم به ضمیر شان آگاه‌تر است. «الله أعلم»

۱. تفسیر راهنما.

۳- کسانی که منافقانه اظهار ایمان می‌کنند، بدانند که خداوند از درون آنان آگاه است. ﴿قَالُوا آمِنًا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ... وَاللَّهُ أَعْلَمُ...﴾

﴿۶۲﴾ وَتَرَى كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسَرِّعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدُوْنِ وَأَكْلِهِمُ
السُّحْتَ لِبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

و بسیاری از آنان (مدعيان ایمان) را می‌بینی که در گناه و ظلم و حرامخواری شتاب می‌کنند. به راستی چه زشت است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

- در آیه‌ی گذشته، سخن از روحیه‌ی کفر و نفاق اهل کتاب بود، در اینجا بیان فسادهای اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی آنان است.
- «سُحت» در اصل به معنای جدا کردن پوست و نیز به معنای شدت گرسنگی است، سپس به هر مال نامشروع مخصوصاً رشوه گفته شده است، زیرا این گونه اموال، صفا و طراوت و برکت را از اجتماع انسانی می‌برد. همان طور که کندن پوست درخت باعث پژمردگی یا خشکیدن آن می‌گردد. بنابراین «سُحت» معنای وسیعی دارد و اگر در بعضی روایات مصدق خاصّی از آن ذکر شده، دلیل اختصاص نیست.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در انتقاد از منحرفان، باید انصاف داشت. ﴿كَثِيرًا مِّنْهُمْ﴾ (نه تمام آنها)
- ۲- سیمای جامعه اسلامی، سبقت در خیرات است، ﴿يَسَارُ عَوْنَ فِي الْخَيْرَاتِ﴾^(۲) ولی سیمای جامعه کفر و نفاق، سبقت در فساد است. ﴿يَسَارُ عَوْنَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدُوْنِ﴾
- ۳- بدتر از فساد اخلاقی «اثم» و فساد اجتماعی «عدوان» و فساد اداری «سُحت»، عادت به فساد و سرعت در آن است. ﴿يَسَارُ عَوْنَ فِي الْإِثْمِ...﴾ («یسار عون»، دلالت

۱. تفسیر نمونه.

۲. مؤمنون، ۶۱.

بر استمرار دارد)

۴- چه بسا مدعیان ایمان که به گناه، تجاوز و حرام خواری شتاب می‌کنند. «تری...
یسارعون...»

۵- بدتر از آلدگی به گناه، غرق شدن در گناه است. «فِ الْأَثْمَ»

۶- با اینکه تجاوز و عدوان و حرام خواری از نمونه‌های اثم و گناه است، ولی نام
این دو به خاطر اهمیت و خطر و یا به خاطر شیوع در میان اهل کتاب،
جداگانه آورده شده است. «یسارعون فِ الْأَثْمَ وَالْعُدُوانِ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتَ»

﴿۶۳﴾ لَوْلَا يَنْهَا هُمُ الرَّبَّنِيُونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْأِلَّاثَمَ وَأَكْلِهِمُ
السُّخْتَ لِبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

چرا علمای نصاری و یهود آنان را از سخنان گناه آلد و خوردن مال
حرام بازنمی‌دارند؟ چه بد است آنچه انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

❑ حضرت علی علیه السلام در اواخر خطبه «قاصده»^(۱) می‌فرماید: خداوند اقوام پیشین را مورد لعن
قرار نداد مگر بخاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر. خداوند عوام را به خاطر ارتکاب
معاصی و دانشمندان را به خاطر ترک نهی از منکر لعنت کرد.

❑ منظور از «ربانیون» علمای مسیحی و منظور از «احبار» علمای یهود است.

❑ امام حسین علیه السلام ذیل این آیه فرمود: دلیل سکوت علما و رها کردن امر به معروف و نهی از
منکر، یا طمع به منافع ستمگران است و یا ترس از آنان «رَغْبَةٌ فِيمَا كَانُوا يَنْالُونَ مِنْهُمْ أَوْ
رَهْبَةٌ مَا يَحْذِرُونَ»^(۲)

❑ آیه‌ی قبل درباره گناهکاران، جمله‌ی «ما کانوا یعملون» را آورد، ولی اینجا درباره سکوت
علما جمله‌ی «ما کانوا یصنعنون» را بکار می‌برد. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید: فرق میان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲. ۲. تفسیر راهنمای بخار، ج ۱۰۰، ص ۷۹.

«يَعْمَلُونَ» و «يَصْنَعُونَ» این است که صانع، کسی است که با تجربه و زیر دستی کارآزموده شده و کار برای او به صورت خصلت و ملکه در آمده باشد.

پیام‌ها:

۱- مسئولیّت امر به معروف و نهی از منکر، در درجه اول متوجه علماست.

﴿لَوْلَا يَنْهَا هُمُ الْبَيَانِوْنَ...﴾

۲- سکوت و بی‌تفاوتی علماء، زمینه‌ی ترویج فساد است. «تری... یساراعون ف الاش... لولا ينهاهم...﴾

۳- علماء باید قدرت داشته باشند تا بتوانند علاوه بر موقعه و دعوت، جلوی مفاسد را بگیرند. ﴿لَوْلَا يَنْهَا هُمُ﴾

۴- اگر نهی از منکر، جلوی گناه را نگیرد، لااقل جلوی سرعت آن را می‌گیرد. «یساراعون ف الاش... لولا ينهاهم﴾

۵- علمای اهل کتاب، حتی به حداقل وظیفه هم عمل نکردند. (در آیه قبل، اثم و عدوان و حرام‌خواری، به عنوان گناه آنان شمرده شد. در اینجا کلمه عدوان نیامده، شاید اشاره باشد به اینکه اگر علمای اهل کتاب، قدرت جلوگیری از عدوان را ندارند، چرا جلوی اثم و سحت را نگرفتند؟!)

۶- زیبایی علم، در اظهار آن و زشتی اش در سکوت و کتمان است. ﴿لَيَسْ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

۷- سکوت عالم، بدتر از گناه خلافکار است. ﴿لَيَسْ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

۸- تظاهر به گناه، کثرت گناهکار، سرعت در گناه، تنوع در گناه و... هیچ یک دلیل بر سکوت علماء نیست. «تری كثیرًا مِنْهُمْ يَسَارُونَ فِي الاشْ و... لَوْلَا يَنْهَا هُمُ» (کلمه «تری» رمز تظاهر به گناه، کلمه «کثیر» رمز جمعیّت زیاد، کلمه «یساراعون» رمز سرعت در گناه و کلمه «اثم»، «عدوان» و «سُحت»، رمز تنوع گناه است)

﴿٦٤﴾ وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلْتُ أَيْدِيهِمْ وَلَعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ
يَدَاهُ مَبْسُوْطَاتٍ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَا
أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغِيَّةً وَكُفْرًا وَالْقَيْنَانَ بَيْنَهُمُ الْعَدُوَّةُ وَ
الْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَاهَا اللَّهُ
وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ

و یهود گفتند: دست خدا بسته است. دستهایشان بسته باد و به سزای این گفتار، از لطف خدا دور شوند. بلکه دو دست (قدرت) خدا گشوده است، هرگونه بخواهد انفاق می‌کند و البته آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، کفر و طغيان بسياري از آذان را می‌افزايد و ما تا روز قيامت دشمني و کينه در ميانشان افکنديم. هر بار که برای جنگ، آتش افروزى كردند، خداوند آن را خاموش ساخت. آنان همواره در زمين، به فساد و تبهکاري می‌کوشند، و خداوند مفسدان را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- آيه قبل، اشاره به سخنان خلاف و نامربروط یهود «وَقُولُمُ الْأَثْمَ» و جلوگيري نکردن علما از آنها بود، «لولا ينهاهم...» در اين آيه نمونه‌اي بيان شده که یهود می‌گفتند: دست خدا بسته است و دیگر نمی‌تواند به ما قدرت و شوکت بدهد، آن‌گونه که در گذشته قدرت داشتیم.
- در روایات آمده است که اين آيه، عقیده‌ی یهود را نسبت به قضا و قدر و سرنوشت بيان می‌کند. چون یهود می‌پنداشتند در آغاز آفرینش دست خدا باز بود، اما پس از آنکه همه چيز را آفرید، دست او بسته شد.
- امام صادق علیه السلام در توضیح این آيه فرمود: عقیده‌ی یهود این بود که خداوند بعد از آفرینش، از تدبیر امور کناره‌گیری کرده است و چيزی را کم یا زیاد نمی‌کند. «قد فرغ من الامر فلا يزيد

و لا ينقص». ^(۱)

□ در زبان عربی کلمه‌ی «ید» و در فارسی کلمه‌ی «دست»، کنایه از قدرت و نفوذ است. مثلاً می‌گوییم: فلانی در منطقه یا اداره دست دارد. دست فلانی قطع شد. دست ما به فلانی نمی‌رسد. در روایات هم آمده است که اولیای خدا دست خدایند. یعنی واسطه لطف او نسبت به مردمند.

□ امام باقر علیه السلام درباره‌ی «کلماً اوقدوا ناراً...» فرمودند: هرگاه جباری بخواهد آل محمد علیهم السلام را نابود کند، خداوند او را درهم می‌شکند. ^(۲)

□ به گفته علامه طباطبائی: هرگاه فقر، گرسنگی و قحطی پیش می‌آمد، یا آیات قرض دادن به خداوند نازل می‌شد، می‌گفتند: این قحطی و این سفارش به قرض الحسن، نشانه‌ی بسته بودن دست خداست.

پیام‌ها:

۱- رضایت به گناه دیگران، شرکت در آن است. «قالَتِ الْيَهُودُ» (گرچه بعضی از یهود، نسبت دست بسته بودن به خدا می‌دادند، ولی چون دیگران هم راضی بودند، این تفکر انحرافی به همه نسبت داده شده است.)

۲- بی‌لیاقتی و نااھلی خود را توجیه نکنیم. (شیطان، تکبر خود را به اغواه الهی نسبت داد). «رَبِّنَا أَغْوِيَنَا...» ^(۳)، یهود هم محرومیت‌های خود را با بخیل بودن خدا توجیه می‌کردند. «يَدَ اللَّهِ الْمَغْلُولَةُ»

۳- پاسخ شبه را باید قوی‌تر از شبه داد. «يَدَ اللَّهِ الْمَغْلُولَةُ، يَدَا مَبْسُوطَتَانِ» (آنان گفتند: دست خدا بسته است. آیه می‌فرماید: بلکه هر دو دست خدا باز است، یعنی کمال قدرت دارد)

۴- توبیخ باید مناسب با عمل باشد. «يَدَ اللَّهِ الْمَغْلُولَةُ، غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ»

۱. تفسیر نورالثقلین و توحید صدق، ص ۱۶۷.

۲.

تفسیر عیاشی.

۳. حجر، ۳۹.

۵- همان گونه که قرآن برای افراد متّقی، نور و هدایت است، برای افراد لجوج، طغیان و کفر می‌آورد. «ولیزیدن... طغیاناً و کفراً»

۶- طغیان و کفر، زمینه‌ساز دشمنی و کینه است. «وألقينا بينهم العداوة...»

۷- یهودیان، همواره فتنه می‌کنند، ولی شکست می‌خورند. «كُلَّمَا أُوقِدوا ناراً للحرب أطْفَاهَا اللَّهُ»

۸- هم القای کینه و دشمنی به عنوان کیفر از جانب خداست، هم خاموش ساختن آتش جنگ از اوست. «ألقينا، أطْفَاهَا اللَّهُ»

۹- دست‌یابی به محبت یا قهر الهی، در اثر عملکرد ماست. «وَاللهُ لا يحبّ المفسدين»

﴿٦٥﴾ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامَنُوا وَأَتَقْوَاهُ لَكَفَرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَذْخَلْنَاهُمْ جَنَّتَ النَّعِيمِ

و اگر اهل کتاب (يهودیان و مسیحیان) ایمان آورده و تقوا پیشه می‌کردند
قطعاً ما گناهانشان را می‌بخشیدیم و آنان را به باغهای پر نعمت بهشت،
وارد می‌کردیم.

پیام‌ها:

۱- اهل کتاب در عصر پیامبر اکرم ﷺ مردمی بی‌ایمان و بی‌تقوی بودند. «وَلَوْ أَنَّ
أَهْلَ الْكِتَابَ آمَنُوا وَأَتَقْوَاهُ

۲- ایمان و تقوا، کیفر انحراف‌هاست و مسائل قبلی را محو می‌کند. «لَكَفَرْنَا» (در
حدیث آمده است: «الاسلام يجُبّ ما قبله»)^(۱)

۳- ایمان منهای تقوا، کارساز نیست. «آمَنُوا وَأَتَقْوَا»

۴- برای دریافت الطاف الهی، باید ابتدا از گناهان پاک شد. «كَفَرْنَا، أَدْخَلْنَا»

۱. بخار، ج ۶، ص ۲۲.

۵ - خداوند، علاوه بر عفو، لطف هم دارد. «کفرنا، ادخلنا»

﴿۶۶﴾ وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا الْتَّوْرِيَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ
لَا كُلُّوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمَنْ تَحْتَ أَرْجُلِهِمْ مَّنْهُمْ أَمَّهُ مُخْتَصِدَةُ وَكَثِيرُ
مَّنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر آنان (يهود و نصارا) تورات و انجيل و آنچه را از سوی پروردگارشان بر آنان نازل شده، بريا می داشتند، از بالاي سرشان (آسمان) و از زير پاهایشان (زمین) روزی می خوردند. بعضی از آنان میانه رو هستند، ولی بسیاری از آنان آنچه انجام می دهند بداست.

نکته ها:

- در آيهی قبل، نقش ايمان در سعادت معنوی و اخروی مطرح بود، در اين آيه نقش آن در سعادت دنيوی و رفاه اقتصادي بيان شده است.
- اگر پیروان کتب آسمانی دیگر در برابر قرآن تسلیم می شدند و تسلیم در مقابل قرآن را تسلیم نزاد بنی اسرائیل در برابر نژاد عرب نمی پنداشتند و می دانستند که اصول تعالیم انبیا یکی است و ايمان به آنچه پس از تورات و انجيل نازل شده، راه یافتن به کلاس بالاتر است نه باطل ساختن دستورهای پیشین، در اين صورت، علاوه بر بهره های اخروی در قیامت، در همین دنيا نيز انواع نعمت ها به سويشان سرازير می شد.
- در آيهی قبل، از عقیده يهود در مورد بسته بودن دست خدا صحبت شد، در اين آيه می فرماید: شما به کتاب های آسمانی روی آورید، سپس قضاوت کنید که دست خدا بسته است یا نه. اگر عظمت شما به ذلت تبدیل شده، به خاطر کفر و پشت کردن شما به دستورهای آسمانی است، نه به خاطر عجز و دست بسته بودن خداوند.
- آيه ۹۶ سوره اعراف نيز مشابه اين آيه است: «وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقُوا لِفَتْحِنَا
عَلَيْهِمْ بِرَحْمَةِ مِنْ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» و اگر ساکنان آبادی ها ايمان آورند و تقوا پیشه کنند،

همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشاییم.

▣ سؤال: آیا به پا داشتن کتب آسمانی، سبب توسعه‌ی رزق است؟

پاسخ: یا خداوند به خاطر پاداش، رزق و روزی را توسعه می‌دهد یا در خود کتب آسمانی راههای طبیعی توسعه‌ی رزق آمده است که اگر آنان کتاب آسمانی را بر پا دارند به آن راهها دست خواهند یافت.

▣ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: یهود ۷۱ فرقه و نصاری ۷۲ فرقه می‌شوند که تنها یک فرقه آنان بهشتی هستند، هرگاه حضرت علی علیه السلام این حدیث را از رسول اکرم ﷺ نقل می‌فرمود، این آیه را نیز تلاوت می‌کردند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- اهل کتاب، به همه‌ی کتب آسمانی ایمان ندارند. «و لَوْ أَنْهُمْ» (کلمه «لو» برای امتناع است)

۲- کتب آسمانی (تحريف نشده)، قانون اساسی و محور و راهنمای همه حرکت‌هاست و مانند پرچم باید همواره برپا داشته شود. «اقاموا»

۳- برای دعوت دیگران به اسلام، به اعتقادات و مقدسات صحیح آنان لطمه نزنیم. «اقاموا التوراة...»

۴- تنها تلاوت کتاب آسمانی کافی نیست، اقامه‌ی آن نیز لازم است. «اقاموا التوراة و الانجیل»

۵- همه‌ی کتب آسمانی، محترم است. «اقاموا التوراة والانجیل و ما انزل اليهِم»

۶- قرآن، برای همه‌ی امت‌هاست، نه فقط مسلمانان. «ما انزل اليهِم من ربّهم»

۷- اسلام، به رفاه مردم نیز توجه دارد. «لَا كُلُوا»

۸- توجه به دستورهای دینی، زندگی مادی را هم سروسامان می‌دهد. «لَوْ أَنْهُمْ...

۱. تفسیر نور الشقیقین.

لَا كُلُوا...»

- ۹- در نظام هستی، ایمان افراد، در حاصلخیزی زمین و بارش باران و رشد کشاورزی و محصولات، نقش دارد.^(۱) «اقاموا التوراة... لا كُلُوا»
- ۱۰- جامعه‌ی فاسد، انسان را مجبور به فساد نمی‌کند. در میان انبوه بذکاران، گروهی هم معتدلند. «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِّدة»
- ۱۱- در اقامه‌ی کتب آسمانی، اعتدال لازم است، نه افراط و تغیریط. «مُّقْتَصِّدة»
- ۱۲- هیچ گاه همه‌ی افراد یک مجموعه، نژاد، منطقه و مذهب را تخطیه نکنیم. «مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِّدة»
- ۱۳- کثرت جمعیت، نشانه‌ی حقانیت نیست. «كثيرون منهم ساء ما يعملون»

﴿۶۷﴾ يَأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلْغُ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ
فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَأَللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت به تو نازل شده است (در مورد ولایت و جانشینی حضرت علی) اعلام کن و اگر چنین نکنی، رسالت الهی را نرسانده‌ای و (بدان که) خداوند تو را از (شر) مردم (و کسانی که تحمل شنیدن این پیام مهم را ندارند) حفظ می‌کند. همانا خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

نکته‌ها:

- این آیه به دلایلی که خواهد آمد مربوط به جانشینی حضرت علی عليه السلام و نصب او به ولایت در غدیر خم به هنگام برگشت پیامبر اکرم صلوات الله عليه وآله وسلام از سفر حج در سال دهم هجری است. جالب

۱. تفسیر المیزان.

اینکه این آیه در میان دو آیه‌ای قرار گرفته که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است و شاید اشاره به این باشد که میان رهبر معمصوم و اقامه‌ی کتاب آسمانی، پیوند محکمی برقرار است. آری، امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب خداست که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

■ همه‌ی مفسران شیعه به اتكای روایات اهل بیت علیهم السلام و نیز بعضی از مفسران اهل سنت به عنوان یکی از مصادیق، آیه را مربوط به نصب حضرت علی علیهم السلام در غدیر خم به ولایت و امامت دانسته‌اند.^(۱) جالب آنکه صاحب تفسیر المنار از مسند احمد و ترمذی و نسائی و ابن ماجه، حدیث «من كنت مولاًه فعلي مولاًه» را با سند صحیح و موثق بیان کرده است و سپس با دو جمله به خیال خود در آن تشکیک نموده است: اول اینکه مراد از ولایت، دوستی است. (غافل از آنکه دوستی نیاز به بیعت گرفتن و تبریک گفتن و آن همه تشریفات در غدیر خم نداشت) دوم آنکه اگر حضرت علی علیهم السلام امام و رهبر بعد از رسول اکرم علیهم السلام بود، چرا فریاد نزد و ماجرای نصب خود را در غدیر نگفت؟! (غافل از آنکه در سراسر نهج البلاغه و کلمات حضرت علی علیهم السلام ناله‌ها و فریادها مطرح است، ولی صاحب المنار گویا آن ناله‌ها و فریادها را نشنیده است.)^(۲)

■ در تمام قرآن تنها در این آیه است که پیامبر اکرم علیهم السلام نسبت به کتمان پیام، تهدید شده که اگر نگویی، تمام آنچه را که در ۲۳ سال رسالت گفته‌ای هدر می‌رود. پس باید دید چه پیام مهمی است که این گونه بیان می‌شود؟

■ پیامبر اکرم علیهم السلام به حضرت علی علیهم السلام فرمود: «لو لم أبلغ ما أمرت به من ولايتك لخطط عمل» اگر آنچه درباره ولایت تو است به مردم نرسانیم تمام اعمال من محو می‌شود.^(۳)

■ در این آیه چند نکته است که جهت‌گیری محتوای آن را روشن می‌کند:
۱- سوره مائدہ، در اواخر عمر شریف پیامبر نازل شده است.

۱. تفاسیر کبیر فخر رازی و المنار.

۲. این سطرها را در شب شهادت حضرت علی علیهم السلام، نیمه شب ۲۱ ماه رمضان ۱۳۸۰ نوشتم.

۳. تفسیر نور الشقین و امالی صدق، ص ۴۰۰.

۲- در این آیه، بجای «يَا أَئِمَّا الْبَيْ»، تعبیر «يَا أَئِمَّا الرَّسُول» آمده است، که نشانه‌ی یک رسالت مهم است.

۳- به جای فرمان «أَبْلَغ»، فرمان «بَلَّغ» آمده که نشانه‌ی ابلاغ قطعی و رسمی و مهم است.

۴- پیامبر نسبت به نرساندن یک پیام مهم تهدید شده که اگر نگوید، همه‌ی زحماتش به هدر می‌رود.

۵- رسول خدا ﷺ از عواقب کاری هراس دارد که خداوند او را دلداری می‌دهد که ما تو را از شر مردم نگه می‌داریم.

۶- پیامبر، از جان خود نمی‌ترسد. زیرا در روزگار تنهایی که با بتها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرها نمی‌ترسید. (در حالی که سنگباران می‌شد، و یارانش شکنجه می‌شدند، حالا در اواخر عمر و در میان این همه یار بترسد؟!)

۷- در آیه، پیامی است که به لحاظ اهمیت، با همه پیام‌های دوران نبوت و رسالت، برابر است که اگر این پیام به مردم نرسد، گویا همه‌ی پیام‌ها محو می‌شود.

۸- محتوای پیام، باید مسئله‌ای اساسی باشد، و گرنه در مسائل جزئی و فردی، این همه تهدید و دلداری لازم نیست.

۹- پیام آیه، مربوط به توحید و نبوت و معاد نیست، چون این اصول، در روزهای اولبعثت در مکه بیان شده و نیازی به این همه سفارش در اواخر عمر آن حضرت ندارد.

۱۰- پیام آیه، مربوط به نماز، روزه، حج، زکات، خمس و جهاد هم نیست، چون اینها در طول ۲۳ سال دعوت پیامبر بیان شده و مردم نیز به آن عمل کرده‌اند و هراسی در کار نبوده است.

پس، محتوای این پیام مهم که در اواخر عمر شریف پیامبر ﷺ نازل شده چیست؟ روایات بسیاری از شیعه و سنتی، ما را از تحریر نجات داده و راه را نشان می‌دهد. روایات می‌گوید: آیه مربوط به هجدهم ذیحجه سال دهم هجری در سفر حجۃ‌الوداع پیامبر اسلام است، که آن حضرت در بازگشت به سوی مدینه، در مکانی به نام «غدیر خم» به امر الهی فرمان توقف داد و همه در این منطقه جمع شدند. مکانی که هم آب و درخت داشت و در گرمای حجاز، کارساز بود و هم محل جداشدن کاروان‌های زائران مکه بود و اهل یمن،

عراق، شام، مدینه و حبشه از هم جدا می‌شدند.

در آنجا، پیامبر خدا در میان انبوه یاران، بر فراز منبری از جهاز شتران قرار گرفت و خطبه‌ای طولانی خواند. ابتدای خطبه، توحید، نبوت و معاد بود که تازگی نداشت. سخن تازه از آنجا بود که پیامبر، خبر از رحلت خود داد و نظر مسلمانان را نسبت به خود جویا شد. همه نسبت به کرامت و عظمت و خدمت و رسالت او در حد اعلا اقرار کردند. وقتی مطمئن شد که صدایش به همه‌ی مردم، در چهار طرف می‌رسد، پیام مهم خود را نسبت به آینده بیان کرد. و فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست و بدین وسیله جانشینی حضرت علی علیه السلام را برای پس از خود به صراحة اعلام داشت. اما پس از وفاتش، وقتی حضرت زهرا علیه السلام به در خانه‌های مردم می‌رفت و می‌گفت: مگر نبودید و نشنیدید که رسول خدا در غدیر خم چه فرمود؟ می‌گفتند: ما در غدیر خم، در فاصله دوری بودیم و صدای پیامبر را نمی‌شنیدیم!! اللہ اکبر از کتمان، از ترس، از بی‌وفایی و از دروغ گفتن به دختر پیامبر خدا.

آری، مردم با دو شاهد، حق خود را می‌گیرند، ولی حضرت علی علیه السلام با وجود دهها هزار شاهد، نتوانست حق خود را بگیرد. امان از حب دنیا، حسادت و کینه‌های بدر و خیر و حنین که نسبت به حضرت علی علیه السلام در دل داشتند.

■ امام باقر علیه السلام فرمودند: «بُنِي الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجَّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادِ بَشَّيْءَ كَمَا نَوَّدَ بِالْوَلَايَةِ فَاخْذِ النَّاسَ بِارْبَعٍ وَتَرْكُوا هَذِهِ»، اسلام بر پنج چیز استوار است: بر نماز، زکات، روزه، زکات و ولایت اهلیت و چیزی به اندازه‌ی ولایت مورد توجه نبود، اما مردم چهارتای آن را پذیرفتند و ولایت را ترک کردند!^(۱)

■ امام رضا علیه السلام فرمود: بعد از نزول این آیه که خداوند ضامن حفظ رسول اکرم علیه السلام شد، «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» پیامبر هر نوع تقیه را از خود دور کرد.^(۲)

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۸. ۲. تفسیر نورالشلیین و عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۳۰.

پیام‌ها:

- ۱- نوع خطاب، باید با نوع هدف، هماهنگ باشد. چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم «بِأَيْمَانِ الرَّسُولِ» است.
- ۲- انتخاب رهبر اسلامی (امام معصوم) باید از سوی خداوند باشد. «لَعْنَهُ مَا أُنزَلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ»
- ۳- گاهی ابلاغ پیام الهی باید در حضور مردم و مراسم عمومی و با بیعت گرفتن باشد، ابلاغ ولایت با سخن کافی نیست، بلکه باید با عمل باشد. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا يَجِدُوا لَهُ جَانِبًا»
- ۴- احکام و پیام‌های الهی، همه در یک سطح نیست. گاهی کتمان یک حقیقت، با کتمان تمام حقایق برابر است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَتِ رِسْالَتُهُ»
- ۵- اگر رهبری صحیح نباشد، مكتب نابود و امت گمراه می‌شود. «فَمَا بَلَّغَتِ رِسْالَتُهُ»
- ۶- رکن اصلی اسلام، امامت و حکومت است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغَتِ رِسْالَتُهُ»
- ۷- انکار ولایت، نوعی کفر است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»
- ۸- عنصر زمان و مکان، دو اصل مهم در تبلیغ است. (با توجه به اینکه این آیه در هجدهم ذی‌الحجّه و در محل جدا شدن کاروان‌های حج نازل شد)

﴿۶۸﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقْيِيمُوا النَّوْرَيْةَ وَ
الْأَنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدُنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ مَآ
أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

بگو: ای اهل کتاب! هیچ ارزشی ندارید مگر آنکه تورات و انجلیل و آنچه را از سوی پروردگاری‌تان نازل شده برپا دارید و همانا آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، طغیان و کفر بسیاری از آنان را خواهد افزود، پس بر کافران (و مخالفت آنان) تأسف مخوب.

نکته‌ها:

- ◻ گرچه کتاب آسمانی قرآن وسیله‌ی هدایت است، ولی گروهی به خاطر روحیه‌ی لجاجت و عناد هرچه قرآن بیشتر بر آنان خوانده می‌شود، پلیدی باطنی آنان بیشتر ظاهر می‌شود.
- ◻ امام باقر علیه السلام درباره «لیزیدن کثیراً منہم...» فرمود: آنچه موجب طغیان و کفر بسیاری می‌گردد، ولایت امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- اهل کتاب باید به همه‌ی کتب آسمانی ایمان داشته باشند. «تقیموا التوراة والانجیل و ما انزل اليکم»
- ۲- ادعای ایمان کافی نیست، قیام و اقدام عملی لازم است. «حقّ تقیموا»
- ۳- قوانین آسمانی باید محور عمل باشد و بر کرسی قدرت بنشینند. «تقیموا»
- ۴- شخصیت و ارزش افراد، به میزان تعهدات مذهبی آنان بستگی دارد. «لستم على شیء حقّ تقیموا»
- ۵- در تبلیغ، ابتدا به معتقداتِ درست دیگران احترام بگذاریم، سپس راه خود را نشان دهیم. «تقیموا التوراة والانجیل و ما انزل اليکم من ربکم...»
- ۶- طغیان، زمینه و مقدمه‌ی کفر است. «طغیاناً و کفراً»
- ۷- طغیان و کفر، قابل کم و زیاد شدن است. «لیزیدن...»
- ۸- گروه کمی از اهل کتاب، در خط صحیح هستند. «لیزیدن کثیراً منہم»
- ۹- غصه خوردن برای افراد لجوچ و کافران روانیست. «لیزیدن... فلا تأس على القوم الكافرين»

۱. تفسیر عیاش.

﴿۶۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ ظَاهَرُوا مِنَ الْمُجْرِمِينَ وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ ظَاهَرَ عَلَيْهِ مِنْ أَهْلِ الْأَيَّامِ لَا يُؤْخَذُ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

همانا کسانی که ایمان آوردن و مؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان،
هر کدام به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته انجام دهنده، بیم و
اندوهی بر آنان نیست.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «صابئین» که سه بار در قرآن و در کنار یهود و نصاری آمده است، به کسانی گفته می‌شود که پیرو یکی از ادیان آسمانی بوده، ولی به مرور زمان انحرافاتی در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و کناره‌گیری از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصی در زندگی.
- پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، و گرنه بعثت انبیای بعدی بیهوده خواهد بود. یهود و نصاری و صابئان، هر کدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهنده، بیم و اندوهی نخواهند داشت.
- از میان همه‌ی ادیان گذشته، نام یهود و نصاری و صابئین برده شده، چون از ادیان الهی هستند که از سایرین برای قبول دعوت حق سزاوارترند.

پیام‌ها:

- ۱- از اصول مشترک همه ادیان آسمانی، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...﴾
- ۲- ملاک سعادت در همه ادیان آسمانی، ایمان و عمل صالح است، نه ادعای نام. ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ...﴾
- ۳- ایمان از عمل جدا نیست. ﴿آمَنَ... وَعَمِلَ﴾

۴- آرامش واقعی، در سایه‌ی ایمان و عمل صالح است. «مَنْ آمِنَ... وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خُوفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

﴿۷۰﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلُّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ

همانا ما از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیامبرانی به سوی آنان فرستادیم.

(اما) هرگاه پیامبری برایشان سخن و پیامی آورد که دلخواهشان نبود، گروهی را تکذیب کرده و گروهی را کشتند.

نکته‌ها:

■ شاید مراد از میثاق بنی اسرائیل، همان محتوای آیه‌ی قبل یعنی ایمان به خدا و معاد و عمل صالح باشد و شاید مراد پیروی از انبیایی باشد که در خود این آیه با کلمه «رُسُلًا» مطرح شده و شاید همان پیمانی باشد که در آیات ۹۳ سوره‌ی بقره و ۸۱ سوره‌ی آل عمران گذشت. یعنی عمل به آنچه خدا بر آنها نازل کرده بود.

■ در آیه‌ی قبل گفتیم که صِرْف وابستگی به ادیان آسمانی برای نجات از قهر خدا کافی نیست بلکه ایمان و عمل صالح لازم است. این آیه نمونه‌ای برای آیه‌ی قبل است که بنی اسرائیل با اینکه وابسته به دین آسمانی بودند چه کارها که نکردند؟!

■ اینکه این سوره با جمله‌ی «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» آغاز شده و ماجرای غدیر در آیه ۶۷ مطرح شده و در این آیه پیمان‌شکنی و کشنن اولیای خدا و تکذیب آنان مطرح شده، می‌تواند ضمن افشاگری از حالات بنی اسرائیل، مایه‌ی عبرت و زنگ خطری برای مسلمین باشد تا پیام و پیمان غدیر خم را نادیده نگیرند.

پیام‌ها:

۱- بنی اسرائیل، علاوه بر حضرت موسی، پیامبران دیگری نیز داشتند. «أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُلًا»

- ۲- راه انبیا مطابق تمایلات نفسانی نیست. «جاءهم رسول ما لا تهوى انفسهم»
- ۳- ریشه‌ی تکذیب و کشتن انبیا، هوای نفس بنی اسرائیل است. «ما لا تهوى انفسهم فريقاً كذبوا»
- ۴- پیمان‌شکنی، پیامبرکشی، تکذیب و لجاجت، از صفات بنی اسرائیل است. «فريقاً كذبوا و فريقاً يقتلون»
- ۵- در جامعه‌ی فاسد، یا شخصیت مردان خدا ترور می‌شود (تکذیب)، یا شخص آنان (قتل). «فريقاً كذبوا و فريقاً يقتلون»
- ۶- انبیا در راه خدا تا پای جان پیش می‌رفتند. «فريقاً يقتلون»

﴿۷۱﴾ وَحَسِبُوا أَلَا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ

(يهودیان چون خود را برتر از مردم و اولیای خدا می‌پنداشتند) گمان کردند کیفر و آزمایشی (برایشان) نخواهد بود، پس (از دیدن حقایق) کور و (از شنیدن حقایق) کر شدند. سپس خداوند (لطف خویش را بر آنان باز گرداند و) توبه‌شان را پذیرفت. دگر بار بسیاری از آنان (از دیدن و شنیدن آیات الهی) کور و کر شدند و خداوند به آنچه می‌کنند، بیناست.

نکته‌ها:

- «فتنة» در آیه، یا به معنای آزمون و یا به معنای عذاب است.
- بنی اسرائیل می‌پنداشتند آزمایش‌ها یا قهر و عذاب الهی، مربوط به دوران حضرت موسی علیه السلام بوده و شامل آنان نمی‌شود. از این رو سرگرم زندگی مادی، رفاه طلبی و بی‌تفاوتوی نسبت به آیات الهی شدند.
- امام صادق علیه السلام درباره‌ی «وحسبوا ان لا تكون فتنۃ» فرمود: مقصود زمانی است که پیامبر در بین آنان نبود، «فعموا و صموا» زمانی است که پیامبر از دنیا رفت، «ثم تاب الله» زمانی

است که امیر المؤمنین علیه السلام به خلافت رسید و «ثم عموا و صموا» تا روز قیامت است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- آزمایش الهی عمومی است، هرگز از فتنه‌ها غافل نشویم. «حسبوا الا تكون فتنة»
- ۲- عقائد نباید بر اساس حدس و گمان باشد. «حسبوا...»
- ۳- برای مددتی در خط مستقیم بودن مهم نیست، مهم حسن عاقبت است. «ثم تاب الله عليهم ثم عموا و صموا» («ثم عموا» نشان آن است که بنی اسرائیل بعد از بازگشت لطف خداوند، تا مددتی در خط صحیح بودند، ولی دوباره منحرف شدند.)
- ۴- غرور و خودبرتریینی و گمان و وهم، انسان را کور و کرو از شناخت صحیح، محروم می‌سازد. «و حسبوا... فعموا و صموا»
- ۵- کسی توقع نداشته باشد که بی امتحان، به جایی برسد. «حسبوا الا تكون فتنة»
- ۶- لطف الهی تا حدی است که حتی بدون عذرخواهی انسان، به سوی او سرازیر می‌شود. «فعموا و صموا ثم تاب الله»
- ۷- خداوند مهربان است، ولی انسان‌ها لجوج‌اند. «تاب الله عليهم ثم عموا»
- ۸- کثرت رهرو نشانه حقانیت راه نیست. «ثم عموا و صموا كثیر منهم»
- ۹- ایمان به نظارت خداوند در زندگی انسان نقش مهمی دارد. «والله بصیر»

﴿۷۲﴾ لَقَدْ كَفَرَ الظَّالِمُونَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ أَبْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَعْبُدُنِي إِسْرَأِيلُ أَعْبُدُوا أَنَّهُ رَبِّي وَرَبُّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكُ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَاوِيَهُ النَّارَ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

همانا کسانی که گفتند: خداوند، همان مسیح پسر مریم است، قطعاً کافر شدند. (چگونه چنین می‌گویند) در حالی که مسیح خود می‌گفت: ای

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۰۰.

بنی اسرائیل! خدا را بپرستید که پروردگار من و شماست، یقیناً هر کس به خداوند شرک ورزد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش دوزخ است و ستمگران را هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

- در تفسیر مجمع‌البیان آمده است: فرقه‌ی یعقوبیه از مسیحیان می‌گویند: خداوند با مسیح در ذات متحد شد و یک چیز گشتند.
- این آیه عقیده بعضی از مسیحیان را بیان می‌کند که خداوند را همان مسیح می‌دانند و آیه بعد عقیده گروه دیگری را نقل می‌کند که تثلیث را پذیرفته‌اند. لازم به ذکر است که در انجیل مرقس، (باب ۱۲ آیه ۲۹) عیسیٰ مُرْدَم را به توحید دعوت کرده و می‌فرماید: خدای ما خداوند واحد است. در انجیل متّی نیز (باب ۶ آیه ۲۴) چنین آمده است: محال است که انسان دو آقا و دو محبوب داشته باشد. هم خدا را خدمت کند، هم دیگری را.
- امام صادق علیه السلام در بیان گناهان کبیره فرمودند: بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خداست و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر انحرافات بزر ، باید قاطعیت نشان داد. «لقد کفر»
- ۲- عقیده به حلول خداوند در افراد حتّی در بهترین انسان‌ها، کفر است. «لقد کفر»
- ۳- کسی که از مادر متولد شده است، چگونه می‌تواند خدا باشد؟ «مسیح ابن مریم»
- ۴- درباره‌ی اولیای خدا و پاکان و نیکان، غلوّ نکنیم. خود عیسیٰ به خدا پرستی دعوت می‌کرد. «وقال المُسِيْحُ...»
- ۵- مشرک، هرگز به بهشت نمی‌رود. «فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ...»
- ۶- آنان که حضرت عیسیٰ را خدا می‌دانند، کافر، مشرک، ظالم و از بهشت

۱. بحار، ج ۷۹، ص ۶؛ عيون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۸۵.

محرومند. «لَقَدْ كَفَرُ... وَ مَنْ يُشْرِكُ... مأواه النار... ما لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ»

۷- شرک به خدا، ظلم است. «لِلظَّالِمِينَ»

۸- در قیامت شفاعت هست، ولی برای مشرکین نیست. «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ»

﴿۷۳﴾ لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٌ إِلَّا إِلَهٌ وَحْدَوْهُ وَإِنَّ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمْسَسَنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

همانا آنان که گفتند: خداوند، یکی از سه تاست، کافر شدند. جز خدای یکتا

خدایی نیست. و اگر از آنچه می‌گویند دست برندارند، به کافران از

اهل کتاب آنها قطعاً عذابی دردنگخواهد رسید.

نکته‌ها:

■ آیه‌ی قبل، اعتقاد انحرافی حول خداوند در مسیح را رد کرد، این آیه انحراف عقیده به تشییث را بیان می‌کند، چون هر دو شرک است و باید با آن مبارزه شود.

■ در عقیده به تشییث، خدا، مسیح و روح القدس (آب و ابن و روح القدس)، هر سه خدا محسوب می‌شوند، البته اخیراً گروهی از دانشمندان مسیحی می‌گویند: عقیده به تشییث، اعتبار علمی ندارد.^(۱)

پیام‌ها:

۱- اسلام در برابر انحراف پیروان دیگر ادیان آسمانی، بی‌تفاوت نیست. «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا...»

۲- شرک و چند خدایی (تشییث)، کفر است. «لَقَدْ كَفَرُ...»

۳- همه‌ی کسانی که قائل به تشییث بوده‌اند، گرفتار عذاب الهی نخواهند شد. «كَفَرُوا مِنْهُمْ» (می‌توان گفت: آنها که بر عقیده به تشییث باقی ماندند و بعد از

۱. تفسیر المیزان.

دعوت قرآن، به توحید بازنگشتند، در عذاب خواهند بود)

۴- قبل از عذاب، هشدار لازم است. «وان لم ينتهوا»

۵- پیامد کفر و شرك، عذاب است. «عذاب اليم»

﴿۷۴﴾ أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَأَلَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

آیا توبه نمی‌کنند و از او آمرزش نمی‌طلبند؟ در حالی که خداوند،
آمرزندگی مهربان است.

پیام‌ها:

- ۱- از عقاید انحرافی باید توبه کرد. «أَفَلا يَتوبُونَ»
- ۲- منحرفان را با بیان عفو و رحمت الهی، به راه صحیح دعوت کنیم. «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»
- ۳- حتی کفر و شرك، با توبه و اعتقاد به توحید، بخشیده می‌شود. «لَقَدْ كَفَرَ... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»
- ۴- خداوند هم گذشته را می‌بخشد و هم مورد رحمت قرار می‌دهد. «غَفُورٌ رَّحِيمٌ»
- ۵- در کنار عذاب در آیه‌ی قبل، رحمت برای توبه کنندگان مطرح است. «إِنَّمَا يَنْهَا عَذَابُ اليم... وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ»

﴿۷۵﴾ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلُانِ الظَّعَامَ أَنْظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمْ أَلْأَيَّتِ ثُمَّ أَنْظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ

مسیح پسر مریم، فرستاده‌ای بیش نیست که پیش از او نیز پیامبرانی بودند و مادرش بسیار راستگو و درست کردار بود، آن دو (همچون سایر انسان‌ها) غذا می‌خوردند. (پس هیچ کدام خدا نیستند، بنگر که چگونه آیات را برای مردم بیان می‌کنیم، پس بنگر که این مردم چگونه (از حق) روی‌گردان می‌شوند.

نکته‌ها:

- در این آیه، خداوند سه دلیل می‌آورد که عیسیٰ خدا نیست:
 - ۱- از مادر متولد شده و پسر مریم است.
 - ۲- پیامبرانی مثل او نیز بوده‌اند و او بی همتا نیست.
 - ۳- او هم مانند دیگران نیاز به غذا داشته و قدرتش را از لقمه نانی به دست می‌آورده، پس از خود قدرت ندارد تا خدا باشد. آری، آنکه نیاز به غذا دارد، نمی‌تواند خالق باشد. اینها بیان روشن و عمومی و همه فهم قرآن است.
- «صدیق» کسی است که بسیار راستگو باشد و راستگویی خود را با کردار درستش ثابت کند.
- در آیه‌ی دیگر، صدیقه بودن حضرت مریم چنین بیان شده است که او کلمات الهی را تصدیق می‌کرد و از عابدان بود. «صدقت بكلمات ربّها و كتبه و كاتت من القاتين»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- داشتن برخی امتیازات و امور استثنایی، دلیل بر الوهیّت نیست. حضرت آدم هم بدون پدر و مادر بود و کسی او را خدا نپنداشت. «قد خلت من قبله الرسل»

۲- مریم، از اولیای خدادست. قرآن از او تجلیل می‌کند و او را «صدیقه» می‌شمارد.
﴿أَمْهُ صَدِيقَةٌ﴾

۳- مر ، برای همهی انبیا قطعی است. **﴿قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرَّسُلُ﴾** بنابراین عیسی فناپذیر است و خدا نیست.

۴- اگر عناد به میان آید، روشن‌ترین برهان‌ها و دلایل هم کارساز نخواهد بود.
﴿كَيْفَ تَبَيَّنُ ... أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾

۵- زن می‌تواند به بالاترین درجات معنوی برسد تا آنجا که خداوند ثناگویش شود. **﴿وَأَمْهُ صَدِيقَةٌ﴾**

۶- آشنایی با تاریخ گذشته وریشه‌یابی آن، برای آیندگان مفید است. **﴿ثُمَّ انظُرْ...﴾**

﴿۷۶﴾ قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ أَلْسَمِيعُ الْعَلِيمُ

(ای پیامبر! به مردم) بگو: آیا غیر از خدا، چیزی را که برای شما هیچ سود و زیانی ندارد می‌پرسید؟ در حالی که خداوند همان شنوازی داناست.

نکته‌ها:

▣ در این آیه، گروهی از مسیحیان به خاطر شرک و غلو درباره‌ی عیسی ﷺ مورد توبیخ خدا قرار گرفته‌اند. **﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ...﴾**

پیام‌ها:

- ۱- در بطلان راه شرک، به عقل و وجدان خود مراجعه کنید. **﴿أَتَعْبُدُونَ﴾**
- ۲- محور و ریشه پرستی، جلب منفعت و یا دفع ضرر است و غیر خداوند نمی‌تواند ضرری را دفع و منفعتی را جلب کند. **﴿لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا...﴾**
- ۳- تنها خداوند، شنوازی درخواست‌ها و آگاه به سود و زیان انسان‌هاست، نه

معبودهای دیگر. «وَاللهُ هُوَ السمِيعُ الْعَلِيمُ»

﴿۷۷﴾ قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا
أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلَّلُوا مِنْ قَبْلٍ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلَّلُوا عَنْ
سَوَاءِ السَّبِيلِ

(ای پیامبر!) بگو: ای اهل کتاب! در دین خود به ناحق غلو نکنید و از
هوسهای گروهی که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و
(اکنون نیز) از راه حق منحرفند، پیروی نکنید.

نکته‌ها:

▣ شاید بتوان از این آیه استفاده کرد که خدا دانستن مسیح، نوعی غلو برگرفته از افکار
شرک آسود جمعیت‌های قبلی است. چنانکه در آیه ۳۰ سوره‌ی توبه می‌خوانیم: «وَ قَالَتِ
الْيَهُودُ عُزِيزٌ ابْنُ اللَّهِ وَ قَالَتِ الصَّارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ يَضَاهُؤُنَ قَوْلَ
الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلِهِمْ» یهود گفتند: عزیر فرزند خداست و نصاری گفتند: مسیح فرزند
خداست، این غلو و سخنان بی‌اساس، شبیه سخنان کفار پیشین است.

پیام‌ها:

- ۱- در همه‌ی ادیان، باید مرزهای فکری و عقیدتی حفظ شود و درباره شخصیت‌ها غلو ممنوع است. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا
- ۲- غلو درباره رهبران الهی، غلو در دین است. (با توجه به آیات قبل که مسیح را خدا می‌دانستند) «لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ»
- ۳- اگر در دین خدا و نسبت به اولیای الهی غلو ممنوع است، درباره دیگران هم مبالغه روانیست. «لَا تَغْلُوا... غَيْرُ الْحَقِّ»
- ۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. «وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ»

۵- غلوّ، تنها درباره عیسیٰ نبود. بعضی از یهود هم درباره «عَزَّیْر» غلوّ کرده، او را پسر خدا می‌دانستند. **﴿ضلوا من قبل﴾**

۶- علوم و هنرهای باستانی ارزش دارد، ولی افکار و عقاید کهن نیاکان که بر اساس هوش‌هاست و پایه‌ای ندارد، بی ارزش است و نباید پیروی نمود.
﴿ولا تَبِعُوا... ضلوا من قبل﴾

۷- گمراهی مراحلی دارد: ابتدا انسان خود گمراه می‌شود، **﴿ضلوا﴾** سپس دیگران را گمراه می‌کند، **﴿اضلوا﴾** کم کم از هدایت به حق برای همیشه باز می‌ماند.
﴿ضلوا... اضلوا... ضلوا﴾

﴿۷۸﴾ لُعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى أَبْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ

کسانی از بنی‌اسرائیل که کافر شدند، به زبان داود و عیسیٰ پسر مریم لعنت شدند. این (لعن و نفرین)، بدان سبب بود که آنان عصیان کرده و از فرمان خدا تجاوز می‌کردند.

نکته‌ها:

- حضرت داود علیہ السلام، بنی‌اسرائیل را به خاطر تخلّف از حکم تعطیلی روزهای شنبه لعنت کرد. و حضرت عیسیٰ علیہ السلام بدان جهت که بنی‌اسرائیل پس از خوردن مائدہ‌ی آسمانی که با دعای آن حضرت و برای اطمینان قلبی آنها نازل شده بود، باز کفر ورزیدند، آنان را لعنت کرد.^(۱)
- امام باقر علیہ السلام فرمود: نفرین حضرت داود، آنان را خوک و نفرین حضرت عیسیٰ، آنان را می‌یمون کرد.^(۲)

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر نورالشیعین و کافی، ج ۸، ص ۲۰۰.

پیام‌ها:

- ۱- گروهی از بنی اسرائیل، مورد لعن پیامبران خود قرار گرفتند. «لَعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا»
- ۲- عصيان و تجاوز، انسان را به کفر می‌کشاند. «كَفَرُوا... بِما عصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»
- ۳- انبیا، همیشه شفیع نیستند، گاهی هم نفرین می‌کنند. «أُعْنَى... عَلَى لِسَانِ دَاوُدْ وَ...»
- ۴- گناه و تجاوز، لعنت پیامبران را به دنبال دارد. «لَعْنَ... بِما عصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»
- ۵- تجاوز و قانون‌شکنی، شیوه‌ی بنی اسرائیل است. «كَانُوا يَعْتَدُونَ»

﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوْهُ لَبِئْسٌ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾

آنان یکدیگر را از کارهای زشتی که انجام می‌دادند باز نمی‌داشتند (ونهی از منکر نمی‌کردند). به راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند.

نکته‌ها:

■ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: این دسته از بنی اسرائیل که خداوند از آنها در این آیه مذمّت کرده است، کسانی بودند که در جلسات گناه وارد نمی‌شدند، لیکن در برخورد با گنهکاران بالبخند و انس برخورد می‌کردند.^(۱)

■ در روایت دیگری از حضرت علی علیه السلام چنین آمده است: چون بنی اسرائیل از ظالمان، منکر را می‌دیدند ولی به جهت منافعی که از آنان می‌بردند، نهی از منکر نمی‌کردند، (تا منافعشان به خطر نیافتد و یا خطری متوجه آنان نشود) خداوند از آنان به بدی یاد کرده است.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- کسی که نسبت به فساد، بی تفاوت باشد، ملعون انبیاست. «لَعْنَ... لَا يَتَنَاهُونَ»
- ۲- نهی از منکر، مخصوص دین اسلام نیست. «كَانُوا لَا يَتَنَاهُونَ»
- ۳- نهی از منکر، یک وظیفه‌ی همگانی و عمومی است. «لَا يَتَنَاهُونَ»

۱. تفسیر نور الشقیقین.

۲. وسائل، ج ۱۶، ص ۱۳۰.

- ۴- در جامعه‌ی بنی اسرائیل و یهود، فساد رواج داشته است. «منکر فعله»
 ۵- ترک امر به معروف، زمینه‌ساز کفر است. «لُعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا... كَانُوا لَا يَتَاهُونَ...»

﴿۸۰﴾ تَرَى كَثِيرًا مُّنْهَمْ يَتَوَلَُّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسٌ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ
 أَنْفُسُهُمْ أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ

بسیاری از آنان (بنی اسرائیل) را می‌بینی که با کافران دوستی می‌ورزند، (و آنان را سرپرست خود می‌گیرند). چه اعمال بدی از پیش فرستادند (که در نتیجه)، خداوند بر آنان خشم نموده و در عذاب، همانان جاوید خواهد بود.

نکته‌ها:

- در این آیه، دلیل دیگر نفرین شدن بنی اسرائیل بیان شده است که آنان با کافران، طرح دوستی دائمی و آشکارا داشتند. (کلمه‌ی «تری» نشانگر آشکار بودن و کلمه‌ی «یتولون» نشانگر دائمی بودن آن است)
- امام باقر علیه السلام در توضیح این آیه فرمود: این دسته کسانی بودند که: «يَتَوَلَُّونَ الْمُلُوكَ الْجَبَارِينَ وَ يَزِيَّنُونَ لَهُمْ اهْوَاهِهِمْ لِيَصِيبُوا مِنْ دُنْيَاهُمْ» جباران را دوست داشتند و اعمال هوس‌آlod آنان را در نظرشان زیبا جلوه می‌دادند تا از دنیایشان بهره گیرند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- دوستی با کفار، عامل خشم و غضب الهی است. «يَتَوَلَُّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا... سُخْطَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»
- ۲- اهل کتاب، سلطه و دوستی کافران را می‌پذیرفتند، ولی با مسلمانان کنار نمی‌آمدند. «يَتَوَلَُّونَ الَّذِينَ كَفَرُوا»
- ۳- خداوند حتی برای اهل کتاب استقلال می‌خواهد و وابستگی و ولایت پذیری

۱. تفسیر نور الشقیقین.

از مشرکین را مورد مذمّت قرار می‌دهد. «تری کثیراً مِنْهُمْ يَتَوَلّون»

۴- یکی از منکرات مهمی که در بنی اسرائیل از آن نهی نمی‌شد، رابطه‌ی ولائی با کفار (ومشرکان مکه) بود. «لا يتناهون عن منكر فعلوه... تری»

۵ - هر گناه، مقدمه‌ی انجام گناهان بزرگتر می‌شود. (در آیات قبل سه گناه «عصوا... یعتدون... لا يتناهون» مطرح شد و اینها مقدمه قبول سلطه‌ی کفار می‌شود. «تری... يتولّون»)

﴿۸۱﴾ وَلَوْ كَانُواْ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مَا أَتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَسِقُونَ

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان می‌آوردد، هرگز

آنان (کافران) را (سرپرست و) دوست خود نمی‌گرفتند، ولی بسیاری از

آنان فاسقند.

نکته‌ها:

□ در معنای این آیه، چند احتمال داده‌اند، از جمله:

الف: اگر یهود مسلمان می‌شدند، کفاررا ولی خود قرار نمی‌دادند.^(۱)

ب: اگر یهود، به موسی علیه السلام و تورات ایمان داشتند، هرگز مشرکان را ولی خود نمی‌گرفتند.^(۲)

ج: اگر کفار و مشرکان مسلمان می‌شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمی‌کرد.^(۳)

ظاهر آیه با توجه به آیات قبل، احتمال اول را تقویت می‌کند.

پیام‌ها:

۱- ایمان آوردن اهل کتاب، چنان بعید است که به یک آرزو می‌ماند. «ولو کانوا
یؤمنون...» (کلمه‌ی «لو»، در موردی به کار می‌رود که کار نشدنی باشد، مانند

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر روح المعنی.

۳. تفسیر نمونه.

پیرمردی که بگوید: اگر جوان می‌شدم!

- ۲- کسی که به خدا و پیامبر ایمان قلبی داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهی را بپذیرد. «لو کانوا یؤمنون... ما اَخْذُوهِمْ اولیاء» (راه رسیدن به استقلال واقعی و رهائی از سلطه‌ی کفار، ایمان است)
- ۳- فسق و بی‌ایمانی، سبب پذیرش سلطه‌ی کفار است. «لو کانوا یؤمنون... ما اَخْذُوهِمْ اولیاء»
- ۴- ایمان، با ولایت کفار سازگار نیست. سلطه‌پذیر سازشکار، بی‌دین و فاسق است. «لو کانوا یؤمنون... ولکن کثیراً منهم فاسقون»
- ۵- فسق، با ایمان در تعارض است. «لو کانوا یؤمنون... ولکن ... فاسقون»

جزء ۷

﴿۸۲﴾ لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدُوًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيْهِودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُواْ
وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوْدَّةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَيْهِنَّ قَالُوا إِنَّا نَصَرَى
ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

قطعًا سرسختترین مردم را در دشمنی نسبت به اهل ایمان، یهودیان و مشرکان خواهی یافت، و نزدیکترینشان را از نظر دوستی با مؤمنان، کسانی خواهی یافت که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی) به آن جهت است که برخی از آنان کشیشان و راهبانند و آنان تکبر نمی‌ورزند.

نکته‌ها:

- «قسیس»، به معنای کشیش است و به عالمان دینی که عهده‌دار ریاست مذهبی مسیحیان هستند، گفته می‌شود. و «رُهبان» به معنی ترسا به عابدان مسیحی گفته می‌شود.
- شأن نزول این آیه تا آیه ۸۵ خوشرفتاری نجاشی، پادشاه حبشه و مسیحیان آن کشور را با مسلمانان مهاجری گفته‌اند که به ریاست جعفر بن ابی طالب علیهم السلام در سال پنجم بعثت از مکه به آن دیار هجرت کردند و در حمایت نجاشی، از تعرض مشرکان و فرستادگانشان به حبشه مصون ماندند. در همان حال که یهودیان مدینه با دیدن معجزات و اخلاق و الای پیامبر، ایمان نمی‌آوردند و در توطئه‌ها علیه مسلمانان شرکت می‌کردند، پیمان می‌شکستند و فتنه بر می‌انگیختند، روحانیون مسیحی در حبشه، با شنیدن آیات سوره‌ی مریم، گریستند و از مسلمانان جانبداری کردند.^(۱)
- امام صادق عليه السلام پس از تلاوت این آیه فرمود: «اولئک کانوا قوماً بین عیسیٰ و محمدٌ و ينتظرون محمد عليه السلام» این علمای مسیحی و راهبان گروهی بودند که در زمانی میان حضرت عیسی عليه السلام و حضرت محمد عليه السلام زندگی می‌کردند و منتظر آمدن پیامبر اسلام بودند.^(۲)

۱. تفسیر مجتمع البیان.

۲. تفاسیر نور الشقلین و عیاشی.

پیام‌ها:

- ۱- دشمنی یهود با مسلمانان، تاریخی و ریشه‌دار است. «لِتَجْدَنَ أَشَدَّ النَّاسَ عَدَاوَةً... الْيَهُودُ»
- ۲- با دشمنان اسلام و غیر مسلمانان، باید با هر یک برخوردي مناسب با رفتار خودشان شود. «أَشَدَّ النَّاسَ عَدَاوَةً... اقْرَبُهُمْ مُوَدَّةً»
- ۳- دوستان و دشمنان خود را همراه با تحلیل صحیح و عوامل روحی و اجتماعی آنان بشناسیم. «أَشَدَّ النَّاسَ عَدَاوَةً... اقْرَبُهُمْ مُوَدَّةً...»
- ۴- زمینه‌های رشد در جامعه، سه چیز است: دانشمند بودن، خداترسی و نداشت روحیه‌ی استکباری. «قَسِيسِينَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنْهَمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»
- ۵- عالمان دینی و عابدان خداترس در اصلاح عقائد و اخلاق جامعه، نقش مؤثر دارند. «ذَلِكَ بَنْ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنْهَمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»
- ۶- اگر علم و عبادت و اخلاق به هم پیوند خورد انسان حق‌گرامی شود و تعصب را کنار می‌گذارد. «ذَلِكَ بَنْ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنْهَمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»
- ۷- اسلام تعصّب نابجا ندارد و از علمای سایر ادیان که خدا ترس و با انصاف باشند، منصفانه تمجید می‌کند. «ذَلِكَ بَنْ مِنْهُمْ قَسِيسِينَ وَ رَهْبَانًا وَ أَنْهَمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»
- ۸- تبلیغ اسلام در بین مسیحیان مؤثّرتر است. «أَنْهَمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (با آنکه مسیحیان، عقیده‌ی انحرافی «تثلیث» دارند، ولی به خاطر روحیه سالم‌تر، آمادگی بیشتری برای حق‌پذیری دارند.)

﴿۸۳﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْ الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ
مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَمَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّهِيدِينَ

و (آن مسیحیان) هرگاه آیاتی را که بر پیامبر نازل شده می شوند، می بینی که چشمانشان از اینکه حق را شناخته اند از اشک لبریز می شود و می گویند: پروردگار! ما ایمان آوردیم، پس نام ما را در زمرة گواهی دهنگان (به حق) بنویس.

نکته ها:

■ نمونه‌ی اشک شوق مسیحیان، یکی هنگامی بود که جعفر بن ابی طالب علیہ السلام آیات سوره‌ی «مریم» را در حبسه برای نجاشی خواند، یکی هم آنگاه که جمعی از مسیحیان همراه جعفر، به مدینه آمدند و آیات سوره‌ی «یس» را شنیدند.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- نشان افراد دل آماده و متواضع آن است که به مجرد شنیدن حق، منقلب می شوند. (ولی ناالهان، با دیدن حق هم تکان نمی خورند). ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ وَإِذَا سَمِعُوا... تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ... يَقُولُونَ رَبَّنَا أَمَّا﴾
- ۲- اشک، اگر همراه معرفت باشد، نشانه‌ی کمال است. ﴿تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا﴾
- ۳- روح و فطرت انسان، شیفته‌ی حقیقت است و چون به معشوق رسید، اشک شوق می ریزد. ﴿تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ﴾
- ۴- ایمان و اقرار باید بر اساس شناخت باشد. ﴿مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَمَّا...﴾
- ۵- در دعا، از کلمه‌ی مقدس «ربنا» استمداد کنیم. ﴿رَبَّنَا أَمَّا...﴾
- ۶- شناخت و معرفت، اشک و اعتراف به نواقص خود، نشانه‌ی رشد و تربیت

۱. تفسیر نمونه.

معنوی است. «عرفوا... يقولون ربنا آمنا»

۷- دعا، در کنار اقرار و ایمان اثر دارد. «آمنا فاكتبنا»

۸- ایمان موقّت کارساز نیست، باید دائمی، تثبیت شده و با حسن عاقبت همراه گردد. «آمنا فاكتبنا»

۹- ره صد ساله را یک شبہ رفتن، ارزش است. شنیدن «سمعوا»، شناختن «عرفوا»، اقرار کردن «آمنا»، ملحق شدن. «مع الشاهدین»

۱۰- اهل ایمان باید برای رسیدن به مراحل بالاتر دعا کنند. (ابتدا ایمان، سپس مرحله‌ی بالاتر که شهود است. «فاكتبنا مع الشاهدین»)

﴿۸۴﴾ وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِإِلَهٍ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطَّمْعُ أَن يُذْخِلَنَا

رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و (می‌گویند): چرا به خداوند و حقی که (از سوی او) برای ما آمده ایمان نیاوریم؟ در حالی که امید داریم پروردگارمان ما را همراه صالحان وارد (بهشت) سازد.

﴿۸۵﴾ فَأَثَبْهُمْ اللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَرُ خَالِدِينَ
فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ

پس خداوند به پاس این سخن (و گواهی شان) به ایشان باغهایی که از پای درختانش) نهرها جاری است پاداش داد، همواره در آن ماندگارند و این است پاداش نیکوکاران.

﴿۸۶﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُواْ وَكَذَّبُواْ إِيَّاَنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنان اهل دوزخند.

نکته‌ها:

□ کسانی که پس از فهمیدن حق، شجاعانه و صریح وبا صداقت به آن اقرار کنند و از جو وهم کیشان نهراستند، از بهترین نیکوکارانند. چون هم به خود نیکی کرده و خوبیشن را از عذاب دوزخ رهانده‌اند، هم با اقرارشان، راه را برای دیگران گشوده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- بعد از شناخت حق، «مَعْرِفَا» هیچ عذری برای رد آن نیست. «ومالنا...»
- ۲- هم نشینی با صالحان، آرمانی مقدس است. «معَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ»
- ۳- نشانه‌ی آرزوی صحیح، ایمان و اقدام عملی است. «وَ مَا لَنَا لَا تَؤْمِنُنَّ... وَ نَطْعَمُ»
- ۴- ایمان به خداوند، از ایمان به وحی جدا نیست. «نَؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ»
- ۵- پاداش ایمان، بهشت است. «إِنَّ يَدْخُلُنَا رَبِّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (بنابر اینکه مفعول محدود در «يدخلنا» کلمه «الجنة» باشد)
- ۶- یکی از راه‌های کمال، بازگشت به وجودان خویش و سؤال از خود است. «وَمَا لَنَا... فَاثَبْهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا» در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَمَا لِأَعْبُدَ الَّذِي فَطَرْنِي...»^(۱)
- ۷- اقرار زبانی به توحید، رسالت پیامبر و حقانیت قرآن، امری ضروری است.
«فَاثَبْهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا...»

﴿۸۷﴾ يَأَيُّهَا أَكَلَّذِينَ إِنَّمَا تُحَرِّمُ مَا أَحَلَ اللَّهُ لَكُمْ وَ
لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُ الْمُعْتَدِينَ

ای کسانی که ایمان آوردادید! چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای شما حلال کرده است، برخود حرام نکنید و از حد نگذرید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد.

نکته‌ها:

- ▣ روزی رسول خدا ﷺ از قیامت و صحنه‌های محشر سخن می‌گفت. مردم چنان منقلب شده و گریستند که بعضی تصمیم گرفتند دیگر غذای خوب نخورند و آسایش را بر خود حرام سازند، روزه بگیرند، همسران خود را ترک کنند، شبها کمتر بخوابند و بر این تصمیم، سوگند خوردن. پیامبر ﷺ که مطلع شد، مردم را در مسجد جمع کرد و فرمود: من غذا می‌خورم، شبها می‌خوابم و همسرانم را رها نمی‌کنم. دین ما آیین انزوا و رهبانیت نیست، رهبانیت امت من جهاد است، هر کس بر خلاف روش من برود مسلمان نیست.^(۱)
- برخی گفتند: نسبت به سوگندهایی که خوردیدم چه کنیم؟ آیات بعدی نازل شد.
- ▣ حرام دانستن حلال‌ها یا همراه با اعتقاد به حرمت است که بدعت و حرام می‌باشد و یا بدون عقیده به حرمت است که تنها خود بهره نمی‌گیرد که باز هم مورد نهی است.
- ▣ مسلمان، تسلیم فرمان الهی است، نه حلال‌ها را از پیش خود حرام می‌سازد، نه نسبت به حرام‌ها چنین است.

پیام‌ها:

- ۱- اهل ایمان باید از چیزهای پاکیزه و طیبیات استفاده کنند. «یا ایّهَا الّذِينَ آمَنُوا» به جای «یا ایّهَا النّاسُ»
- ۲- ایمان، با تغییر و دست بردن در احکام الهی سازگار نیست. «یا ایّهَا الّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِرّمُوا...»
- ۳- اسلام، آیین فطرت است و فطرت کشی ممنوع است. «لَا تُحِرّمُوا طَيّبَاتٍ» (کلمه‌ی «طیب» در جایی بکار می‌رود که مطابق طبع و فطرت انسان باشد)
- ۴- خوردنی‌ها، پوشیدنی‌ها و لذایذ حلال، برای انسان آفریده شده است. «لَكُمْ»
- ۵- ایمان، با افراط و تفریط سازگار نیست. «یا ایّهَا الّذِينَ آمَنُوا... لَا تَعْتَدُوا...»

۶- در مکتب اسلام، انزوا، رهبانیت، افراط و تفریط ممنوع است. «لا تحرّموا طیّات... و لاتعدوا»

۷- محروم کردن خود از طیّات، یک تعدّی و تجاوز است. «لاتعدوا»

۸- در بهره‌گیری از حلال‌ها، اسراف و زیاده روی نکنیم. «لاتعدوا»

۹- افراط و تفریط، سبب محروم شدن از محبت خداست. «انَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِلِينَ»

﴿۸۸﴾ وَكُلُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ أَللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَأَتَّقُوا أَللَّهُ أَلَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ

و از آنچه خداوند، روزی حلال و پاکیزه به شما بخشیده بخورید، و از خدایی که به او ایمان دارید، پروا کنید.

نکته‌ها:

■ معمولاً فرمان «کلوا» در قرآن، همراه با دستور دیگری آمده است، مانند:

«کلوا... و اشکروا»^(۱) بخورید و شکر کنید.

«کلوا... ولا تطعوا»^(۲) بخورید و طغیان نکنید.

«کلوا... واعملوا»^(۳) بخورید و کار شایسته انجام دهید.

«کلوا... وأطعموا»^(۴) بخورید و بخورانید.

«کلوا... ولا تسرفو»^(۵) بخورید و اسراف نکنید.

«کلوا... ولا تبعوا خطوات الشيطان»^(۶) بخورید و دنباله‌رو شیطان مباشد.

■ در حدیث آمده است: خداوند، رزق مردم را از حلال معین کرده است. هر کس که به حرام روی آورد، از سهم حلال او کم خواهد شد.^(۷)

۳. مؤمنون، ۱.۵

۲. طه، ۸۱

۱. بقره، ۱۷۲

۶. انعام، ۱۴۲

۵. اعراف، ۳۱

۴. حج، ۲۸

۷. تفسیر اطیب البیان.

پیام‌ها:

- ۱- بهره‌گیری از امکانات مادی حلال با ایمان منافات ندارد. «یا ائمَّا الَّذِينَ آمَنُوا... وَ كَلَوَا» کسانی که تقوا را رها کردن مادیات می‌دانند در توهّم به سر می‌برند.
- ۲- در مسائل تغذیه دقت کنیم. «حَلَالًا، طَيِّبًا، وَاتَّقُوا» (هم شیوه‌ی کسب، حلال باشد و هم شیوه‌ی مصرف آن)
- ۳- رزق همه به دست اوست، پس عجله و حرص و حرام خواری نداشته باشیم.
«رَزْقُكُمُ اللَّهُ حَلَالٌ طَيِّبٌ»
- ۴- تقوا، لازمه‌ی ایمان است. «وَاتَّقُوا اللَّهُ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

﴿۸۹﴾ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكُنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمْ
أَلَّا يَمِنُ فَكَفَرُتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَكِينٍ مِّنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ
أَهْلِيْكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ
أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَرَهُ أَيْمَانُكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَأَحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ
اللَّهُ لَكُمْ عَائِتَةٌ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداوند، شمارا به خاطر سوگنهای لغو و بیهوده بازخواست نمی‌کند، لیکن برای شکستن سوگنهایی که (از روی اراده) بسته‌اید، مجازه می‌کند، پس کفاره آن (شکستن سوگند) طعام دارن به ده بینواست، از نوع متوسط آنچه به خانواده‌ی خود می‌خورانید، یا پوشاندن ده فقیر است، یا آزاد کردن برده‌ای. پس کسی که (غذا و لباس برای ده فقیر نداشت و برده‌ای) نیافت، سه روز روزه بگیرد. این کفاره‌ی سوگنهای شمامست، هرگاه که سوگند خوردید، (و آن را شکستید) و سوگنهایتان را مراقبت کنید، این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، تا او را شکر کنید.

نکته‌ها:

- سوگندهای لغو، آنهاست که بدون قصد و توجه یا بی‌هدف و از روی عادت یا در حال هیجان و غضب، یا بر پایه‌ی مطالب نادرست، یا برای انجام کارهای خلاف باشد. اینها کفاره ندارد. ولی سوگند از روی قصد و برای کار مفید، الزام‌آور است و باید طبق آن عمل کرد، وگرنه کفاره دارد.
- امام صادق علیه السلام در تفسیر واژه «لغو» در سوگند فرمود: گفتن «لا والله» و «بلی والله» بدون آنکه قصد جدی داشته باشد، سوگند لغو است.^(۱)
- کلمه‌ی «اوسط» را برخی به بهترین نوع غذا تفسیر کرده‌اند. نظیر آیه‌ی سوره‌ی قلم که «قال أوسطهم» یعنی بهترین و برترینشان چنین گفت.
- لباس پوشاندن به محرومان که در کفاره‌ی قسم است، شامل هر نوع پوشش زمستانی، تابستانی، زنانه و مردانه می‌شود.
- یک آئین جهانی وهمیشگی باید مقررات و مجازاتش قابل توسعه باشد، مثل آزادکردن برده، یا اطعام فقیر، یا پوشاندن بینواکه هر زمان برای هر فردی در هر جا قابل عمل است.
- امام صادق علیه السلام فرمود: بعضی بیش از ده سیر غذا می‌خورند و بعضی کمتر از ده سیر بنابراین حد وسط برای مقدار یک غذا را ده سیر (یک مُد) حساب کنید.^(۲)
- امام کاظم علیه السلام در توضیح آیه فوق فرمود: کسی که بیش از قوت عیال خود ندارد مصدق جمله «لِمْ يَجِد» است.^(۳)

پیام‌ها:

- ۱- برداشتن جریمه از سوگندهای بی‌هدف، یک تفضیل و لطف الهی است.
- «لَا يُؤاخذكم الله باللغو...» (ما نیز برای جسارت‌های مردم که در حال عصباتیت

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۴۳.

۲. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۷، ص ۴۵۳.

۳. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۷، ص ۴۵۲.

به ما می‌کنند حسابی باز نکنیم)

۲- اسلام، دین آسان است و برای سوگندهای غیر جدی کفاره قرار نداده است.

﴿لَا يَؤَاخِذُكُمْ...﴾ (ملاک در گفته‌ها و کردارها قصد و نیت است)

۳- در اسلام، جریمه‌ی مالی هم وجود دارد. ﴿اطعام...أو كسوةهم...﴾

۴- قوانین اسلام در مسیر فقرزدایی است و احکام فردی اسلام با مصالح جامعه هماهنگ است. (اطعام یا پوشاندن یا برده آزاد کردن) ﴿فَكَفَّارَتْهُ أطْعَامٌ عَشْرَةٌ مَسْكِينٌ...﴾

۵- میانه روی و عدالت، در همه جا حتی در نوع جریمه، یک ارزش است. «من أوسط...» (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد نه بهترین)

۶- جریمه باید با وضع مالی افراد متناسب باشد. ﴿مَا تَعْصُمُونَ أَهْلِيْكُم﴾

۷- انجام تکلیف منوط به توان و قدرت است. ﴿فَنَ لَمْ يَجِدْ...﴾

۸- در جریمه و کفاره، باید حد وسط زندگی روزمره و معمولی افراد را به حساب آورد، نه روزهای استثنایی. «من أوسط» (بنابر اینکه مراد از «اوسط» متوسط باشد)

۹- در پرداخت کفاره، روحیه و شخصیت فقرا را نشکنیم و آنان را مانند خانواده‌ی خود حساب کنیم. ﴿تَعْصُمُونَ أَهْلِيْكُم﴾

۱۰- جرأت سوگند شکنی خود را با سختی روزه یا پرداخت جریمه، جبران کنید. (پرداخت جریمه و کفاره در اسلام، یک برنامه‌ی خودسازی است.)
﴿فَكَفَّارَتْهُ...﴾

۱۱- اسلام از هر فرصتی برای آزادی برده‌گان استفاده کرده است. ﴿تَحرِيرُ رَقْبَةٍ﴾ (حتی برای جبران و کفاره‌ی برخی اعمال، دستور به آزادی برده داده است.)

۱۲- برای نام مقدس خداوند، حریم قائل شویم. یا سوگند نخوریم، یا حتماً عمل کنیم یا با پرداخت کفاره جبران کنیم. ﴿وَاحْفَظُوا أَمْيَانَكُم﴾

۱۳- بعضی خیال نکنند که حق دارند هر لحظه قسم بخورند و جریمه بپردازند.
﴿واحفظوا أيمانكم﴾ (ما در برابر سوگندها یمان مسئولیم)

۱۴- کسی که توان مالی ندارد، باید از توانایی جسمی خود مایه بگذارد. **﴿فصیام ثلاثة أيام﴾**

۱۵- باز بودن راه جبران کوتاهی‌ها، نعمتی الهی و شایسته سپاسگزاری است.
﴿ذلک كفارة ايمانكم... بيبن الله... لعلكم تشکرون﴾

۱۶- عمل به احکام بهترین شکر است. **﴿لعلکم تشکرون﴾** (از اینکه به جای «بیبن الله لکم آیاته لعلکم تعملون» فرمود: **﴿لعلکم تشکرون﴾**، استفاده می‌شود که عمل بهترین شکر است).

**﴿٩٠﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءاْمَنُوا اِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ
 رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَنِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانا شراب و قمار و بت‌ها و تیرهای قرعه، پلید و از کارهای شیطان است، پس از آنها بپرهیزید، تا رستگار شوید.

نکته‌ها:

◻ عرب، به شعر و شراب، علاقه‌ی شدید داشت، به همین جهت تحریم شراب به صورت تدریجی انجام گرفت. در ابتدا آیه آمد که از خرما و انگور می‌توان هم رزق خوب تهیه کرد، هم شرابی مست کننده،^(۱) در آیه‌ای دیگر به منافع قمار و شراب و بیشتر بودن گناه آن از منافعش اشاره کرد.^(۲) بعداً آیه آمد که در حال مستی نماز نخوانید.^(۳) سپس آیه‌ی فوق نازل شد که آن را پلید و عملی شیطان دانسته و دستور اجتناب از آن را صادر کرد.

◻ «خمر»، به معنای پوشاندن با کلمه‌ی «خمار» از یک ریشه است. به مقنه‌ی زنان خمار

- می‌گویند، چون موی سر را می‌پوشاند. شراب را هم خمر می‌گویند، چون عقل را می‌پوشاند.
- «مَيْسِرٌ» از «يُسرٌ»، به معنای آسانی است. چون در قمار، افراد بدون زحمت، پول به دست می‌آورند، به آن مَيْسِر گویند.
- کلمه «انصاب» جمع «تُصْبٌ»، به معنای سنگ‌هایی بوده که اطراف کعبه نصب کرده و روی آن قربانی می‌کردند و به آنها تبرّک می‌جستند.^(۱) و یا مراد خود قربانی است که روی سنگ‌ها ذبح می‌کردند. در حدیث می‌خوانیم که رسول خدا ﷺ در معنای انصاب فرمود: چیزی است که مشرکان برای بت‌ها قربانی می‌کنند. «ما ذبحوه لآهتم»^(۲)
- «ازلام»، نوعی قرعه‌کشی و قمار با چوب بوده که در جاهلیت رواج داشته است.
- امام باقر علیه السلام دربارهٔ خمر فرمود: «كُلّ مسکر... اذا اخْرَفْتُهُ حِرَام»^(۳) هر چیزی که انسان را مست کند، حرام است.
- رسول خدا ﷺ فرمود: قمار به هر وسیله‌ای باشد حتی گردو، حرام است.^(۴)
- در حدیث آمده است: «شارب الخمر كعابد الوثن»^(۵) شرابخوار، مثل بتپرست است.
- در شراب، هر نوع همکاری در تولید، توزیع و مصرف آن حرام است. امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت ده گروه را که به نحوی در شرابخواری مؤثّرند، لعنت کرد: «غارسها و حارسها و عاصرها و شاربها و ساقیها و حاملها و المحمول اليه، بایعها و مشتریها و آكل ثمنها»^(۶) آنکه نهال انگور را می‌کارد، آنکه به ثمر می‌رساند، سازنده، نوشنده، ساقی، حمل کننده، دریافت کننده، فروشنده و خریدار و هر کس که به نحوی از درآمد آن بهره‌مند می‌شود، ملعون است.

پیام‌ها:

۱- ایمان، با شراب‌خواری و قماربازی سازگاری ندارد. «يَا إِيَّاهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَفَمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ... فَاجْتَنِبُوهُ...»

-
- | | |
|---|--|
| <p>۱. تفسیر المیزان.</p> <p>۴. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳.</p> | <p>۲. کافی، ج ۵، ص ۱۲۳.</p> <p>۵. بحار، ج ۲۷، ص ۲۳۴.</p> |
| <p>۳. تفسیر نورالثقلین.</p> <p>۶. تفسیر نورالثقلین.</p> | |

۲- شراب و قمار، در ردیف بت پرستی است. «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ» (بنابراینکه مراد از انصاب، بت‌ها باشد)

۳- اسلام از پلیدی‌ها نهی می‌کند. «رجس... فاجتنبوه»

۴- نه تنها شراب نخورید، گرد آن هم نروید. «فاجتنبوه»، به جای آنکه بگوید: «لا تشربوا الخمر».

۵- لقمه‌ی حلال و دوری از حرام‌خواری، در سعادت و رستگاری انسان مؤثر است. «فاجتنبوه لعلکم تفلحون»

﴿٩١﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدُوَّةَ وَ أَلْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ وَ يَصُدُّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهُلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ

همانا شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست بر می‌دارید؟

نکته‌ها:

■ با آن که طبق آماری که ارائه می‌شود، بسیاری از قتل‌ها، جرائم، تصادفات، طلاق‌ها، امراض روانی، کلیوی و... ناشی از شراب است، اما قرآن در این آیه بیان فلسفه‌ی تحریم، روی دو نکته تأکید دارد: یکی ضرر اجتماعی یعنی کینه و عداوت، و دیگری ضرر معنوی یعنی غفلت از نماز و یاد خدا.

■ این آیه برجسته‌ترین اثر شراب و قمار را بازداشت‌ن از یاد خدا و نماز دانسته است، اکنون جای این سؤال است که اگر کارهای عادی مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم کرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آری، هرچه ما را از خدا غافل کند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان

گرفتن، آن را حرام نکرده باشد.

پیام‌ها:

۱- هر کس که عامل کینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ...

۲- تحریکات شیطان دائمی است. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است).

۳- جامعه‌ای که در آن عداوت باشد، شیطانی است. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يوْقَع بِيْنَكُمْ العِدَاوَةَ...

۴- از الفت و وحدت پاسداری کنیم و با هر چه آنها را از بین می‌برد مبارزه کنیم. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يوْقَع بِيْنَكُمْ الْعِدَاوَةَ»

۵- الفت و مهربانی بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يوْقَع بِيْنَكُمْ الْعِدَاوَةَ»

۶- قمار و شراب، ابزار کار شیطان برای ایجاد کینه و دشمنی است. «أَنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ... فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ»

۷- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینکه نماز ذکر خداست، نام آن جداگانه آمده است) «عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ»

۸- بیان فلسفه‌ی احکام، یکی از عوامل تأثیر کلام در دیگران است. «الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ... فَهُلُّ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

۹- با تمام عواملی که باعث ایجاد کینه و دشمنی می‌شود باید مبارزه کرد. «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ ان يوْقَع بِيْنَكُمْ الْعِدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ... فَهُلُّ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

۱۰- برخی از مسلمانان در صدر اسلام که علی رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فَهُلُّ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»

﴿٩٢﴾ وَأَطِيعُوا أَللّٰهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّتُمْ فَاعْلُمُوا
أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ

و خدا را اطاعت کنید و پیامبر را فرمانبردار باشید و (از نافرمانی) بپرهیزید. پس اگر روی گردان شدید (واطاعت نکردید) بدانید که وظیفه‌ی رسول ما تنها ابلاغ آشکار است.

پیام‌ها:

- ۱- فرمان‌های حکومتی رسول خدا ﷺ همانند فرمان‌های الهی، اطاعت‌ش واجب است. «اطیعوا اللہ و اطیعوا الرسول» (تکرار کلمه‌ی «اطیعوا»، نشانه‌ی دو نوع دستور می‌باشد؛ دستورات ثابت الهی و دستورات حکومتی پیامبر ﷺ)
- ۲- از خطر سرپیچی فرمان خدا و رسول بترسیم. «واحدروا»
- ۳- انسان در انتخاب راه، آزاد است. «فان تولیتم»
- ۴- با تخلف و روی گردانی، به کسی جز خود لطمه نمی‌زنیم. «فان تولیتم... انما على رسولنا البلاغ المبين»
- ۵- شرط ابلاغ احکام الهی پذیرش مردم نیست، ما باید اتمام حجّت کنیم. «فان تولیتم... على رسولنا البلاغ المبين»
- ۶- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ رسالت است، نه اجبار و تحمل. «انما على رسولنا البلاغ المبين»

﴿٩٣﴾ لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ ءامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا
إِذَا مَا أَتَّقَوْا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ أَتَّقَوْا وَءَامَنُوا ثُمَّ
أَتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

بر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در آنچه (قبل

از تحریم شراب) خورده‌اند باکی نیست، هر گاه که اهل پروا و ایمان و کارهای شایسته باشند. سپس (از محّمات) پرهیز نمایند (و به تحریم آن) ایمان آورند و آنگاه (نیز از حرام) بپرهیزند و کار نیک کنند و خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

نکته‌ها:

- پس از نزول آیه‌ی تحریم شراب، بعضی از مسلمانان نسبت به کیفر شرابخواری کسانی که پیش از آن از دنیا رفته بودند پرسیدند، آیه‌ی فوق نازل شد.
- در این آیه، دوبار ایمان و عمل صالح، دو بار تقوا و ایمان و یک بار تقوا و احسان مطرح شده است. به گفته‌ی بعضی مفسران، چون موارد و مراحل و درجات ایمان و تقوا و عمل صالح متفاوت است، تکرار شده است.^(۱) بعضی می‌گویند: تکرار، برای استمرار ایمان و تقوا می‌باشد.^(۲) و بعضی تکرار را برای تأکید دانسته‌اند، نظیر «کلاً سیعلمون. ثمّ کلاً سیعلمون»^(۳)
- تقوا، در امور مختلف زندگی انسان نقش دارد:
 - در مصرف و رفتار. «طعموا اذا ما اتّقوا»
 - در مكتب و اعتقاد. «ثمّ اتّقوا و آمنوا»
 - در خدمت و اخلاق. «ثمّ اتّقوا و أحسنوا»

پیام‌ها:

- ۱- خلاف‌های پیشین مؤمنان به شرط عدم تکرار و رعایت تقوا در آینده، قابل عفو و بخشش است. «لیس... جناح... اذا ما اتّقوا»
- ۲- اگر بعد از شنیدن حکم الهی باز هم گناه کنند خداوند بر گناهان قبلی هم مؤاخذه می‌کند. «لیس... جناح فيما طعموا اذا ما اتّقوا»
- ۳- احسان و نیکوکاری، بالاترین مرحله‌ی کمال و سبب محبوبیت نزد خداوند

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر قرطبي.

۳. نبأ، ۴ - ۵.

است. کلمه‌ی «احسنوا» بعد از «آمنوا و عملوا... ثم اتقوا...» و به دنبال آن محبوبیت نزد خداوند مطرح شده است. «وَاللَّهُ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

﴿٩٤﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُو نَّكْمُ اللَّهِ بِشَئْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَاهُ
أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَنِي بَعْدَ
ذَلِكَ فَلَهُ عَدَابٌ أَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خداوند شمارا با چیزی از شکار که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد می‌آزماید تا خداوند معلوم گرداند چه کسی در باطن از او بیم دارد (و تسلیم فرمان اوست و از شکار می‌گذرد) پس بعد از این هر که تجاوز کند، او را عذابی دردنگ است.

نکته‌ها:

- در ایام حج و حالت احرام، حاجی حق شکار ندارد. همان ایام گاهی شکار تا نزدیکی انسان می‌آید و می‌توان به راحتی به آن دست یافت، ولی آزمایش الهی به این است که دست به شکار نزنیم. در حدیث می‌خوانیم: در عمره‌ی حُدیبیه حیوانات شکاری فراوانی برای مسلمانان ظاهر شدند که مسلمانان می‌توانستند به راحتی آنان را صید کنند.^(۱)
- در قرآن، مسأله‌ی شکم و غذا، به عنوان یکی از اسباب آزمایش الهی مطرح شده است، به نمونه‌های زیر توجه کنید:

الف: آدم و حوا در مسأله‌ی غذا شکست خوردن. «لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةِ»^(۲)

ب: بنی اسرائیل در تحریم صید ماهی در شب‌های شکست خوردن. «وَلَقَدْ عَلِمْتُ الَّذِينَ
اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبَتِ»^(۳)

ج: یکی از فرماندهان بنی اسرائیل هنگام عبور سربازانش از یک منطقه و رسیدن به نهر،

۱. تفسیر نورالثقلین و کافی، ج ۴، ص ۳۹۶.

۲. بقره، ۳۵.

۳. بقره، ۶۵.

فرمان داد که از آب آن ننوشند، ولی یارانش جز اندکی، خوردند. «فشربوا منه الا قلیلاً»^(۱) د: روزه گرفتن، خود یک آزمایش بزرگ است.

ه: نزدیک آمدن شکار به حاجاج در حالت احرام، که حق صید ندارند. «تناله أيديكم»

■ سؤال: انسان که چیزی را آزمایش می‌کند، برای اطلاع و علم است، اما خداوند که همه چیز را می‌داند چرا آزمایش می‌کند؟

پاسخ: حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: آزمایشات الهی برای آن است تا انسان در برابر حوادث تلخ و شیرین عکس العمل نشان دهد و در برابر آن، استحقاق کیفر یا پاداش داشته باشد.^(۲) آری، خداوند بر اساس عمل، کیفر و پاداش می‌دهد نه بر اساس علم خود، همان گونه که ما نیز به خاطر علم به هنر و کارآیی فردی به او پاداش نمی‌دهیم، بلکه باید برای ما کاری از خود نشان دهد تا مزد بگیرد.

■ سؤال: آیا مهمان وزائر خانه خدا، به خاطر شکار حیوانی باید به عذاب دردناک گرفتار شود؟

پاسخ: خود شکارکردن، عذاب دردناک ندارد، بلکه عذاب به خاطر شکستن قداست حرم و إحرام و قانون‌شکنی اوست. «من اعتدى بعد ذلك فله عذاب اليم»

پیام‌ها:

۱- آزمایش مؤمنان، یک سنت قطعی پروردگار است. «يا ايهما الذين آمنوا بيلوتكم»

(حرف «لام» و فعل مضارع و نون تأکید، نشانه‌ی قطعی بودن است)

۲- خداترسی آنجا آشکار می‌شود که زمینه‌ی گناه فراهم باشد و انسان خطآنکند.

«تناله أيديكم»

۳- نعمت‌های در دسترس، وسیله‌ی آزمایشنند. «ليبلوتكم الله بشيء... تناله ايديكم»

۴- هر چیزی که دست ما به آن می‌رسد، رزق و حلال نیست. «تناله أيديكم»

۵- ملاک تقوا، خوف باطنی است، نه تنها حیای ظاهری. «يخافه بالغيب»

۶- تکلیف و مسئولیت، بعد از ابلاغ است. «بعد ذلك»

۷- حاجی که فرسنگ‌ها در بیابان‌ها به عشق حق می‌رود، گاهی یک شکارکوچک او را از پا در می‌آورد و به نافرمانی می‌کشد که نتیجه‌ی آن عذاب الهی است.
 «من اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم»

﴿۹۵﴾ يَأَيُّهَا أَلَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ
 مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ مُثْلِ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ نَوْا عَدْلٌ مِنْكُمْ
 هَدِيًّا بِالْكَعْبَةِ أَوْ كَفَرَةُ طَعَامٍ مَسَكِينٍ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صِيَامًا
 لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَ
 أَللَّهُ عَزِيزٌ ذُو أَنْتِقامٍ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در حال احرام، شکار را نکشید، و هر کس از شما به عمد، شکاری را بکشد، کیفر و کفاره‌اش کشتن نظیر آن حیوان از چهارپایان است که (به این نظیر بودن) دو شاهد عادل از میان خودتان حکم کنند. (این حیوان قربانی) هدیه‌ای است که به کعبه برسد (و آنجا ذبح شود) یا (به جای قربانی) برای جبران آن (به شصت) فقیر طعام بددهد یا برابر آن روزه بگیرد. (این کفاره‌های سه‌گانه) برای آن است که جزای کار خود را بچشد. خداوند از گذشته‌ی شما (که قانون کفاره نیامده بود) گذشت. و هر کس این کار را تکرار کند، خداوند از او انتقام می‌گیرد، و خداوند، شکست‌ناپذیر و انتقام گیرنده است.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «حُرُم» به معنای کسی است که برای حج یا عمره، مُحرم شده است.
- کلمه‌ی «نَعَم» که جمع آن «أَنْعَام» است، به شتر، گاو و گوسفند گفته می‌شود.
- کلمه‌ی «مسکین» از «سکن»، به کسی گفته می‌شود که به خاطر تهی‌دستی و فقر، از

مسکن خود خارج نمی‌شود و به اصطلاح فقر او را از پا در آورده و خانه‌نشین کرده است.
 □ امام صادق علیه السلام فرمود: کفاره‌ی شترمرغ، شتر و کفاره‌ی الاغ وحشی، گاو و کفاره‌ی آهو،
 گوسفند و کفاره‌ی گاو وحشی، گاو اهلی است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند، از مؤمنان انتظار ویژه‌ای دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُقْتَلُوا...»
- ۲- امنیت در حال احرام، حتی برای حیوانات نیز باید حفظ شود. «لَا تُقْتَلُوا الصَّيْدُ وَ ا�ْتُمْ حُرُمٌ»
- ۳- فلسفه‌ی تحریم یا حلال ساختن، همیشه ذاتی و مربوط به خود موارد نیست، بلکه گاهی به اقتضای شرایط زمانی و مکانی است، پس زمان و مکان، تاریخ و جغرافیا، در حکم الهی تأثیر دارد. «وَ انْتُمْ حُرُمٌ»
- ۴- اسلام برای حالات خاص، دستورات ویژه‌ای دارد. «وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ
- ۵- خطرناکتر از عمل و تخلف، انگیزه و هدف و سوء قصد آگاهانه است. «مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مَتَعَمِّدًا
- ۶- کیفر، باید عادلانه باشد. «مِثْلُ مَا قُتِلَ»
- ۷- پرداخت کیفر و جریمه باید دقیق باشد. «يَحْكُمُ بِهِ ذُو الْعَدْلِ»
- ۸- اسلام به عدالت در همه جا توجه دارد. «ذُو الْعَدْلِ مِنْكُمْ»
- ۹- اسلام به هر مناسبی به مسئله‌ی گرسنگان و فقرزدایی توجه دارد. «طَعَامُ مَسْكِينِ
- ۱۰- حیواناتی که در مکه ذبح می‌شوند، هدیه هستند. «هَدِيًّا بَالِغُ الْكَعْبَةِ»

۱. تهذیب ج ۵، ص ۳۴۱. ۲. نورالشیلین، ج ۱، ص ۶۷۳. برای توضیح بیشتر در مورد کفاره‌ی شکار و احکام و خصوصیات آن، به کتب فقهی و توضیح المسائل مراجعه شود.

۱۱- دست مجرم را در انتخاب نوع جریمه (قربانی، اطعمام، روزه) باز بگذاریم و شرایط مالی و توان جسمی او را نادیده نگیریم. «فجزاء مثل ما قتل... او عدل ذلك صياماً»

۱۲- کیفر قانون شکنی به قدری سنگین است که اطعمام شصت فقیر یا گرفتن شصت روزه تنها گوشهای از آن است، نه تمام آن. «لینوق»

۱۳- اجرای قوانین، پس از ابلاغ رسمی آنهاست. «عفی اللہ عما سلف» قانون موارد قبلی را شامل نمی‌شود.

۱۴- در تکرار شکار، علاوه بر جریمه، انتقام و قهر الهی نیز وجود دارد. «و من عاد فینتقم الله»

۱۵- اصرار برگناه و تکرار آن، بسیار خطرناک و عقوبت سختی در پی دارد. «و من عاد فینتقم الله منه و الله عزیز ذو انتقام»

۱۶- تهدیدات الهی را جدی بگیریم. «فینتقم الله... عزیز ذو انتقام»

﴿۹۶﴾ أَحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَعًا لَكُمْ وَلِسَيَارَةٍ وَحُرْمَ
عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دَمْتُمْ حُرُمًا وَأَتَقْوَا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ

(البته) شکار دریا و خوراک آن برای شما حلال شده که توشهای برای شما و کاروانیان است، ولی تا وقتی مُحرم هستید، صید صحراوی بر شما حرام است. و از خداوندی که به سوی او محشور می‌شوید، پروا کنید.

نکته‌ها:

▣ تفسیر مجمع‌البيان و برخی تفاسیر دیگر و کتب فقهی، از این آیه استفاده کرده‌اند که در حال احرام، صید حیوانات دریایی و مصرف آن حلال است، اما حیوانات صحراوی، شکار و مصروفشان حرام است.

البته مراد از حیوان دریایی، آبزیان و حیواناتی است که در آب زندگی می‌کنند، گرچه در

رودخانه باشد.

▣ امام صادق ع دربارهی «وطعامه متعاعاً لكم و للسيارة» فرمودند: مقصود ماهی نمکزدهای است که می‌خورند.^(۱) (که برای مدت طولانی و در سفرها به وسیلهی نمک زدن مانع فاسد شدن آن می‌شند.)

پیام‌ها:

- ۱- برای افراد محرم، همهی راه‌ها بسته نیست. (خداؤند در کنار منع شکار صحراوی، شکار دریایی را جایز دانسته است). «احل... حرم»
- ۲- شکار آنگاه حلال است که برای تغذیه باشد نه تفریح و لغو. «متعاعاً لكم»
- ۳- منافع و فرآوردهای دریایی، تنها مخصوص ساحل‌نشینان نیست. «متعاعاً لكم و للسيارة»
- ۴- ساحل‌نشینان، در بهره‌گیری از دریا اولویت دارند. «لکم وللسيارة» (کلمه «لکم» قبل از کلمه «للسيارة» آمده است)
- ۵- صید حیوانات صحراوی یا خوردن آن در حال احرام، بی‌تقویتی است. «حرّم عليکم صید البرّ ما دمت حرماً و اتقوا الله»
- ۶- به متخلّفان باید هشدار داد. «واتّقوا الله الّذى الّذى تهشرون»
- ۷- ایمان به قیامت و محاسبهی اعمال، عامل بازدارنده از گناه است. «واتّقوا الله الّذى الّذى تهشرون»

۱. کافی، ج ۴، ص ۳۹۲.

﴿۹۷﴾ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرُ الْحَرَامُ وَالْهَذَى وَالْقَلْنَدُ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

خداؤند، کعبه‌ی بیت‌الحرام را وسیله‌ی سامان‌بخشی و قوام مردم قرار داده و نیز ماه حرام و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را (وسیله‌ی برپایی مردم قرار داده است) این برای آن است که بدانید خداوند آنچه (از اسرار) در آسمان‌ها و زمین است می‌داند و خداوند به هر چیز آگاه است.

نکته‌ها:

- «قیام»، وسیله‌ی پایدار بودن است، مانند ستون ساختمان و عمود خیمه.^(۱)
- امام صادق علیه السلام فرمود: خانه‌ی خدا را بیت‌الحرام می‌نامند، به خاطر آن که ورود کفار به آنجا حرام است.^(۲)
- «هدی»، قربانی بی‌نشان است و «قلائد»، قربانی‌های نشاندار.
- مرکزیت، امنیت، قداست، عبادت، قدمت، وحدت، سیاست و برائت، معرفت، سادگی، صفا، خلوص و دوری از جدال، شهوت و فسوق در حج است.
- ماههای حرام عبارتند از: رجب، ذی‌قعده، ذی‌حجّه و محّرم که جنگ در آنها ممنوع است.
- اجتماع میلیونی مسلمانان در مکّه، بدون تشریفات و امتیازات و بدون جدال لفظی و نزاع عملی در مکانی مقدس، از امتیازات اسلام است و اگر به منافع گوناگونی که در پرتو مراسم حج حاصل می‌شود از قبیل: حالیت طلبیدن هنگام رفتن، دید و بازدید، رونق تجاری، پرداخت خمس و زکات، آشنایی با معارف و امّتها، قرار گرفتن در قدیمی‌ترین مرکز توحید، همناله شدن با انبیا و پا جای پای آنها قرار دادن، توبه کردن در صحراهی عرفات و مشعر، به یاد قیامت افتادن، مانور سیاسی و برائت از کفار و سایر برکات‌ها در نظر بگیریم، می‌فهمیم

۱. مفردات راغب. ۲. تفسیر نور الشلیلین.

که این برنامه‌های حج برخاسته از علم بی‌نهایت خدایی است که بر همه چیز هستی آگاه است و هرگز علم محدود نمی‌تواند دستوری به این جامعیّت و جدّیّت صادر کند.

پیام‌ها:

- ۱- حج، مایه‌ی ثبات و قوام است. «قیاماً للناس»
- ۲- سامان‌بخشی امور، نیاز به تجمع، وحدت، عبادت، احترام و حرمت، «بیت‌الحرام» و آرامش و امنیّت «الشهر‌الحرام»، و کارهای پنهان و بی‌نشان و با نشان «الهدی و القلائد» و تأمین غذای مورد نیاز دارد. «قیاماً للناس»
- ۳- کسی حقّ قانونگذاری دارد که از تمام هستی آگاه باشد. «یعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»
- ۴- مسجد و مسلح، وسیله‌ی قوام دین و دنیاً مردم است. «الکعبة... الهدی و القلائد» امام صادق علیه السلام فرمود: «جعلها الله لدینهم و معیشتهم»^(۱)
- ۵- حجّی که سبب قوام جامعه نباشد حج واقعی نیست. «الکعبة... قیاماً للناس»
- ۶- اگر جامعه ثبات داشته باشد، زمینه‌ی خداشناسی در آن رشد می‌کند. «قیاماً... لتعلموا ان الله...»

﴿۹۸﴾ اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ

بدانید که خداوند، سخت کیفر است، و همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

﴿۹۹﴾ مَا عَلِيَ الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَغُ وَأَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تُبْدِونَ وَمَا تَكْتُمُونَ

بر پیامبر، جز ابلاغ (احکام الهی) نیست و خداوند، آنچه را آشکار یا کتمان می‌کنید می‌داند.

۱. تفسیر برهان.

نکته‌ها:

◻ اگر این آیه را در ادامه‌ی آیهی قبل بدانیم، می‌توان گفت که شکستن احترام کعبه و ماههای حرام و مخالفت با قربانی و احکام حج و بی‌هدف پنداشتن مناسک حج، عقاب شدید به دنبال دارد، چنانکه احترام کعبه و ماههای حرام و انجام دادن قربانی و مناسک حج، مغفرت و رحمت الهی را به دنبال دارد. (البته می‌توان آیه را به طور مستقل و بدون نظر به آیه قبل معنا کرد که همان ترجمه می‌شود).

پیام‌ها:

- ۱- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. «شید العقاب، غفور رحیم» (انسان باید میان بیم و امید باشد و به خاطر خلاف یا شکستن حُرمت کعبه به کلی مأیوس نشود و به خاطر رفتار و کردار خوب نیز مغرور نشود)
- ۲- وظیفه‌ی پیامبر، تنها ابلاغ دین است، نه اجبار و تحملیل به آن. «ما علی الرّسول الاَّ الْبَلَاغُ»
- ۳- استقبال یا اعراض مردم، ضرری به پیامبر نمی‌زند. «ما علی الرّسول الاَّ الْبَلَاغُ» چنانکه در آیه ۲۰ سوره‌ی آل عمران می‌خوانیم: «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكُمُ الْبَلَاغُ»
- ۴- چون علم الهی فراگیر است، پس کتمان یا آشکار سازی، نزد او یکسان است. «يَعْلَمُ مَا تَبَدَّلُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ...»

**﴿۱۰۰﴾ قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَيْثُ وَالْطَّيْبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَيْثِ
فَاتَّقُوا اللَّهَ يَأْوِلِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**

(به مردم) بگو: پلید و پاک، یکسان نیست، گرچه عدد ناپاکان تو را به تعجب وادارد. پس ای صاحبان خرد! از خدا پروا کنید، باشد که شما رستگار شوید.

نکته‌ها:

◻ طیب و خبیث، شامل هر نوع پاکی و پلیدی در انسان‌ها، اموال، درآمدها، غذاهای و اشیای گوناگون می‌شود.

پیام‌ها:

۱- ملاک در ارزش‌ها، حق و باطل است، نه کثرت و قلت. «ولو اعجبك كثرة الخبيث»

۲- «اکثريت» و فراوانی، فریب دهنده است، مواطن باشیم. «اعجبك» (اکثريت، نه نشانه‌ی حقانیت است و نه نشانه‌ی برتری)

۳- منطق «خواهی نشوی رسول، همرنگ جماعت شو» قرآنی نیست. «ولو اعجبك كثرة الخبيث»

۴- بی تقوایی، نشان بی خردی است. «فاتّقوا الله يا اولى الالباب»

۵- شناخت پاک از ناپاک و تقواداشتن و تسليم موج و هیاهوی جمعیت نشدن، تنها کار خردمندان است. «فاتّقوا الله يا اولى الالباب»

۶- رستگاری علاوه بر عقل و خرد، به تقوای الهی نیاز دارد. «فاتّقوا الله يا اولى الالباب لعلكم تفلحون»

﴿۱۰۱﴾ يَأَيُّهَا أَكَبَرُ الْذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْتَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبْدِ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ وَ
إِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْءَانُ تُبْدِ لَكُمْ عَفَّا اللَّهُ عَنْهَا وَأَنَّ اللَّهُ

غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری که اگر برایتان آشکار شود ناراحتان می‌کند نپرسید، و اگر هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برایتان روشن می‌شود. خداوند از سؤال‌های نابجای شما گذشت و خداوند آمرزنده بردبار است.

﴿۱۰۲﴾ قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَفَرِينَ

همانا (از این گونه سؤالها) گروهی از پیشینیان نیز پرسیدند (و چون طاقت عمل نداشتند) نسبت به آن منکر و کافر شدند.

نکته‌ها:

■ پیامبر اکرم ﷺ با مردم دربارهٔ حج سخن می‌گفت. کسی پرسید: آیا حج، همه ساله واجب است یا در تمام عمر تنها یکبار؟ پیامبر پاسخ نداد. او چند بار پرسید، رسول خدا فرمود: این همه اصرار برای چیست؟ اگر بگوییم هر سال، کار بر شما سخت می‌شود.^(۱) تا موضوعی را مطرح نکرده‌ام، شما هم نپرسید، یکی از عوامل هلاکت امّت‌های گذشته سؤال‌های نابجاً آنان بود.^(۲)

■ گرچه آنچه را نمی‌دانیم، باید از اهلش پرسیم، «فاسئلوا اهل الذّکر ان کنتم لاتعلمون»^(۳)، اماً برخی سؤال‌های است که اگر جوابش روشن شود، به زیان فرد یا جامعه است، مثل سؤال از عیوب دیگران، یا اسرار نظامی.

نمونه‌ها و مصادیق

* مسئولین، بعضی از مطالبی را که می‌دانند، نباید در اختیار عموم بگذارند. نظریر مسائل اقتصادی مانند کمبود گندم ویا...

* صداقت خوب است، ولی صراحةً، همه جا مفید نیست.

* اخبار و اطّلاقات، باید رده‌بندی و طبقه‌بندی شود. (جابر جعفری، هزاران حدیث از امام باقر علیه السلام می‌دانست که حق گفتن آن را برای همه مردم نداشت.^(۴))

* برخی از اخبار، نباید از رسانه‌ها و جراید، پخش شود، چون به زیان مردم است (گاهی سکوت و بیان نکردن، عاقلانه لازم است) «ان تبدلکم تسؤکم»

* معلمان و گویندگان باید در سخن، ظرفیت شنوندگان را حساب کنند.

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۱۳. ۲. بحار، ج ۱، ص ۲۲۱. ۳. نحل، ۴۳.

۴. معجم رجال‌الحدیث، ج ۴، ص ۲۲.

- * در برخی موارد، باید به شیوه‌ی تقيه، عقاید را کتمان کرد و برخی سؤال‌ها را جواب نداد.
«ان تبدلکم تسؤالکم»
- * انسان حق ندارد اسرار مردم و اسرار نظامی را فاش سازد.

پیام‌ها:

- ۱- دانستن هر چیزی، نه لازم است، نه مفید، بلکه باید سراغ دانش‌های مفید رفت. «لاتسائلوا» (حسّ کنگکاوی باید تعديل شود و باید در پی اطلاعاتی رفت که سبب ایجاد کدورت، مشکلات و اختلال نظام جامعه می‌شود.)
- ۲- مکلف نساختن مردم به پاره‌ای از احکام، پرتوی از عفو و گذشت الهی است.
«لاتسائلوا... عَنِ اللَّهِ عَنْهَا»
- ۳- خداوند به بندگان مهلت توبه می‌دهد. «غفور حليم»
- ۴- اگر مردم ظرفیت نداشته باشند، بیان پاره‌ای حقایق، سبب کفر آنها می‌شود.
«قد سألهَا قومٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ»

﴿۱۰۳﴾ مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلِكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

خداؤند، درباره‌ی هیچ بحیره (حیوان گوش شکافته) و هیچ سائبه (حیوانی که به خاطر زاد و ولد زیاد او را آزاد کرده‌اند) و هیچ وصیله (حیوان نری که متصل به ماده، دو قلو به دنیا آمده باشد) و هیچ حام (شرتر نری که ده بار برای جفت گیری از آن استفاده شده باشد) حکمی نکرده است (و شما را از استفاده‌ی گوشت و بارکشی آن منع نفرموده و این ممنوعیت‌ها خرافات زمان جاهلی است)، ولی کافران بر خدا دروغ می‌بندند و بیشتر آنان اهل تعقل نیستند.

نکته‌ها:

□ قرب به خداوند باید از راههای صحیح و معقول باشد. با هر نذری یا از هر راهی نمی‌توان به خدا نزدیک شد.

مردم جاهلی می‌پنداشتند با رها کردن حیوانات یاد شده، به خدا یا بتان نزدیک می‌شوند. نظیر این احترام به حیوانات را هنوز در کشور هند درباره‌ی گاو مشاهده می‌کنیم.

□ در روایت آمده است که «بحیرة» به شتری می‌گویند که پنج شکم زاییده باشد، اگر پنجمی ماده بود، گوشش را چاک می‌زند و خوردن گوشت آن را حرام می‌دانستند.^(۱)

□ امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان جاهلیت اگر شتر دو قلو می‌زایید می‌گفتند: «وصلیة» و ذبح و خوردن گوشت آن شتر را حرام می‌دانستند و اگر شتر ده شکم می‌زایید می‌گفتند: «سائبة» است و در این صورت سوار شدن و خوردنش را حرام می‌دانستند و «حام»، شتری بود که به عنوان «فحل» از آن استفاده می‌کردند که ذبح آن را نیز حلال نمی‌دانستند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- دین را باید از خرافات و بدعت‌ها پاک نمود. **﴿ما جعل الله﴾**

۲- تا از سوی خدا، قانونی نسبت به تحریم حیوانات وضع نشده، اصل حلال بودن آنهاست. **﴿ما جعل الله﴾**

۳- اتلاف مال و رها کردن حیوان نوعی افترا به خدا و حرام است. **﴿يَفْتَرُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِب﴾** (رها کردن و بلا استفاده گذاردن حیوان جایز نیست، چه رسد به رها شدن انسان).

۴- بدعت در دین، کفر است. **﴿لَكُنَ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ...﴾** کافر، تنها کسی نیست که منکر خدا باشد، کسانی که خدا را قبول دارند و به او افترا می‌بندند نیز کافرند.

۵- ریشه‌ی احکام الهی مصالح واقعی است، اما خرافات، ریشه در جهل و

۱. وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱. ۲. وسائل، ج ۲۵، ص ۶۱.

بی عقلی دارد. «لا یعقلون»

۶- اگر اکثریت جامعه اهل تعلّق باشند، بدعوت‌ها رشد نمی‌کند. «اکثرهم لا یعقلون»

﴿۱۰۴﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ عَابِأَعَنَّا أَوْلَوْ كَانَ عَابِأً وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

و هرگاه به آنان گفته شود: به سوی آنچه خداوند نازل کرده و به سوی پیامبر بیایید، گویند: آنچه پدرانمان را بر آن یافتیم، ما را بس است. آیا هر چند پدرانشان چیزی نمی‌دانستند و (به حق) هدایت نشده بودند (و بیراهه می‌رفتند، باید راه آنان را ادامه دهند؟)

نکته‌ها:

- شاید آیه مربوط به خرافه‌هایی باشد که در آیه‌ی قبل آمده بود که هرگاه به آنان گفته شود دست از این خرافات بردارید می‌گویند: «وَجَدْنَا عَلَيْهِ ابَاءَنَا»

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، مردم را به پیروی از دستوراتِ خدا و رسول فرامی‌خواند. «تعالوا إلی...»
- ۲- پذیرفتن دعوت اسلام، سبب تعالی و رشد است. (کلمه «تعالوا» به معنای حرکت به سمت علو و رشد است)
- ۳- اصل، فرهنگ الهی است، نه فرهنگ پیشینیان. «ما أَنْزَلَ اللَّهُ
- ۴- قرآن به تنها ی کافی نیست، سنت و سیره و حکومت رسول الله هم ملاک عمل است. «تعالوا إلی مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إلی الرَّسُولِ»
- ۵- اهل خرافات و افراد مرتজع و واپسگرا، حاضر به شنیدن حق نیستند. «قالوا حسبنا»

۶- نه سنت‌گرایی اصل است و نه نوگرایی، اصل، علم و هدایت است. «لا یعلمون، لا یهتدون»

۷- وجودان خود را حاکم کنیم. «أولو کان آباؤهم...»

۸- ادب و احترام به گذشتگان آری، پیروی از افکار جاهلانه‌ی آنان و وفاداری نابجا خیر. «او لو کان آباؤهم لا یعلمون»

۹- تقلید کورکورانه، نشانه‌ی بی‌عقلی است. «لا یعقلون» در آیه‌ی قبل، و تعصب روی نیاکان در این آیه.

۱۰- تقلید جاهل از جاهل بی‌معناست. «وَجَدْنَا عَلَيْهِ آباءَنَا... آباؤهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

۱۱- جاهل هدایت‌پذیر، بی‌خطر است. خطر آنجاست که جاهلان، هدایت‌پذیر نباشند. «لا یعلمون، لا یهتدون»

﴿۱۰۵﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا
أَهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيَنْبَئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما باد (حفظ) خودتان. چون شما هدایت یافتید، آن که گمراه شد زیانی به شما نمی‌رساند. بازگشت همه‌ی شما به سوی خداست، و او شمارا به آنچه می‌کردید، آگاه می‌سازد.

نکته‌ها:

■ بعضی این آیه را دستاویز قرار داده و می‌گویند: وظیفه‌ی هر کس تنها حفظ خود است، و ما مسئول گناه دیگران و امر و نهی آنان نیستیم! در پاسخ آنان می‌گوییم: با وجود آیات و روایات متعدد که همه نشان از وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد، باید گفت: مراد این آیه رها کردن این دو وظیفه نیست، بلکه مراد آن است که اگر امر و نهی صورت گرفت، ولی

اثر نکرد شما دیگر وظیفه‌ای جز حفظ خود ندارید.^(۱) علاوه بر آنکه حفظ جامعه از گناه به وسیله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مصاديق «حفظ خویشتن» است.

پیام‌ها:

- ۱- در راه حق، از تنها‌یی نترسیم. «علیکم انفسکم لا یضرکم»
- ۲- اگر حریف دیگران نمی‌شویم، حریف نفس خود باشیم. «علیکم انفسکم...»
- ۳- انحراف جامعه، مجوز گناه کردن افراد نیست. «علیکم انفسکم لا یضرکم...»
- ۴- در قیامت، هر کس مسئول کار خویش است. «علیکم انفسکم»
- ۵- در پی کشف و افشاء عیوب دیگران نباشیم.^(۲) «علیکم انفسکم»
- ۶- اوّل خودسازی، سپس جامعه سازی. «علیکم انفسکم»
- ۷- اهل ایمان بر رفتار و کردار ناروای گمراهان و عقائد باطل آنان مؤاخذه نخواهند شد. «علیکم انفسکم»
- ۸- در راه نجات دیگران، خودتان غرق نشوید. «علیکم انفسکم لا یضرکم»
- ۹- چنان باید تربیت شویم که فساد محیط و جامعه در ما تأثیر نگذارد. «لا یضرکم»
- ۱۰- از خارج، کسی به شما آسیب نمی‌زند. اگر شکست بخورید، از خودتان است. «علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل»
- ۱۱- روحیّه‌ی خود را به خاطر انحراف دیگران از دست ندهیم. «علیکم انفسکم لا یضرکم من ضل»
- ۱۲- راه اسلام چنان منطقی و استوار است که شبهه و انحراف دیگران به آن خلل نمی‌رساند. «لا یضرکم من ضل اذا اهتدیتم»
- ۱۳- گرچه منحرفان در کمین هستند، اما راه مصونیّت یافتن، هدایت پذیری

۱. این مضمون را در حدیثی از پیامبر ﷺ نیز می‌خوانیم. تفسیر نورالثقلین.

۲. تفسیر نورالثقلین.

است. «لا يضركم من ضلّ اذا اهتديتم»

۱۴- ایمان به معاد، عامل خودسازی است. «الى الله مرجعكم»

۱۵- پیروی از نیاکان و تقلید کورکورانه از دیگران، در قیامت نجات بخش انسان نیست، بلکه هر کس باید پاسخگوی راه و عمل خویش باشد. «عليکم انفسکم... فینبئکم»

۱۶- رفتار و کردار انسان در دنیا، فرجام او را در قیامت روشن می‌کند. «فینبئکم با کنتم تعلمون»

﴿۱۰۶﴾ يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا شَهَدَةٌ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ أَثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مُّنْكَمْ أَوْ أَخْرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصْبَرْتُكُمْ مُّصِيبَةً الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمْ شَهَدَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمْنَا الْأَثِيمَينَ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه (نشانه‌های) مرگ یکی از شما فرا رسد، از میان خود دو نفر عادل را هنگام وصیت به شهادت و گواهی فرا خوانید. و اگر در مسافرت بودید و مصیبت مرگ به سراغ شما آمد (و شاهد مسلمانی نبود) دو تن از غیر (همکیشان) تان را به گواهی بطلبید و اگر (در صداقت آنان) شک کردید، پس از نماز آن دو را نگاهدارید تا به خداوند قسم یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به هیچ قیمتی بفروشیم، هر چند در مورد فامیل باشد و هرگز شهادت الهی را پنهان نمی‌کنیم، که در این صورت از گنهکارانیم.

نکته‌ها:

﴿ مسلمانی به نام «ابن ابی ماریه» همراه دو مسیحی به نام‌های تمیم و عدی که برادر بودند، به سفر تجاری رفتند. مسلمان بیمار شد، وصیت نامه‌ای نوشت و آن را میان وسایل خود پنهان کرد و اموال خود را به آن دو مسیحی داد که به وارثان بدهند. پس از مرگش، آن دو نفر در میان اثاثیه‌ی او اجناس گرانبهایی دیده، و برداشتند، پس از مراجعت به مدینه، باقی آنها را به وارثان دادند. ورثه، وصیت‌نامه را در میان وسایل دیدند که صورت همه‌ی اثاثیه در آن ثبت شده بود. چون مطالبه کردند، آن دو مسیحی انکار کردند، شکایت را نزد پیامبر بردنند، در این هنگام بود که آیه‌ی فوق نازل شد.﴾^(۱)

طبق حدیثی از اصول کافی، پیامبر از آن دو سوگند گرفت و تبرئه‌شان کرد، ولی چون دروغشان از طریق نامه کشف شد، حضرت بار دیگر آن دو را احضار کرد. وارثان سوگند یاد کردند که اجناس دیگری هم بوده و آنها را پس گرفتند.^(۲)

پیام‌ها:

۱- آستانه‌ی مر ، آخرین فرصت برای وصیت کردن است. «اذا حضر أحدكم الموت حين الوصية»

۲- مر ، برای همه‌ی مردم یکسان است. «حضر أحدكم الموت»

۳- هنگام وصیت، مؤمن باید دقّت‌های لازم را به کار بندد. «حين الوصيه اثنان ذوا عدل منكم»

۴- برای ادای حقّ مردم، دو شاهد عادل بگیرید. «اثنان ذوا عدل»

۵- برای ادای حقّ مردم، اگر مسلمان حضور نداشت، با غیر مسلمان کار را محکم کنید. «غيركم» (لکن غیر مسلمانی که خداوند را قبول داشته باشد تا بتواند به نام مقدس او سوگند یاد کند) «فيقسمان بالله»

۱. تفسیر المیزان.

۲. تفسیر نمونه.

- ۶- مراعات حقوق مردم همه جا مهم است و مکان بردار نیست. «ضربتم فی الارض»
- ۷- برای پرداخت حق، هرگونه شک را دفع کنید. «تحبسونها... ان ارتبتم»
- ۸- سوگند، یکی از راههای شکر زدایی است. «فیقسان»
- ۹- تنها سوگند به نام «الله» ارزشمند و معتبر است. «فیقسان بالله»
- ۱۰- برای ادای حق از صحنه‌های مذهبی و ملکوتی و مکان‌ها و زمان‌های مقدس کمک بگیریم.^(۱) «من بعد الصلوة فیقسان بالله»
- ۱۱- از بهترین فرصت‌ها برای ادای حق باید بهره گرفت. «بعد الصلاة» (نماز در پاکی و پرهیز از دروغ نقش دارد)
- ۱۲- یکی از عوامل انحراف، رسیدن به پول است. «لانشتی به ثنا»
- ۱۳- یکی از عوامل انحراف، محبت و علاقه‌های فامیلی است. «لانشتی به ثنا و لوکان ذاتی»
- ۱۴- تنها موردی که متن «سوگندنامه» از طریق وحی، دیکته شده است، «حق الناس» است. «لانشتی...»
- ۱۵- کتمان حق و خیانت در گواهی، عادل را فاسق می‌کند و در همه ادیان الهی، حرام شمرده شده است. («ذو اعدل»، می‌شود «من الآثمين»)

﴿۱۰۷﴾ فَإِنْ عُثِّرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا أَسْتَحْقَاقًا إِنْمَا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامُهُمَا مِنْ
الَّذِينَ أَسْتَحْقَقُ عَلَيْهِمُ الْأَوْلَىٰنِ فَيُقْسِمَانِ بِاللهِ لَشَهَدَتْنَا أَحَقُّ
مِنْ شَهَدَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمْنَا الظَّالِمِينَ

۱. حضرت علی علیہ السلام به شخصی که تقاضای بیت‌المال (علاوه بر سهم عادی خود) داشت فرمود: روز جمعه نزد او آید. سپس او را به نماز جمعه برد و جمیعت را به او نشان داد و فرمود: معنای تقاضای نابجای تو سرقت از اموال این مردم است. در این صحنه می‌بینیم که حضرت از نماز و جمیعت و جمعه برای تأثیرگذاری کلام نورانی خود بهره گرفته است.

پس اگر معلوم شد که آن دو شاهد (غیر مسلمان در سفر) گناه و خیانت کردند
 (و سوگندشان ناحق بوده)، دو نفر دیگر که (مسلمان هستند و شهادت بر
 ضررshan تمام شده و به میت نزدیکترند) برخاسته و به خدا سوگند یاد نمایند
 که قطعاً گواهی ما (وارثان مسلمان) از گواهی آن دو (غیر مسلمانی که خیانتشان
 آشکار شده) به حق نزدیکتر است (و بگویند) ما (از حد و حق) تجاوز نکرده‌ایم که
 اگر چنین کنیم قطعاً از ستمکارانیم.

نکته‌ها:

- کلمه‌ی «عثور» به معنای آگاهی بدون تجسس است.^(۱)
- مخفی نماند که گواهی و سوگند اولیای میت، بر اساس اطلاعی است که از قبل، درباره‌ی اموال او هنگام سفر یا غیر سفر داشته‌اند.
- برای کلمه «اؤلیان» در آیه دو معنا می‌توان کرد:
 الف: دو نفر وارث که گواهی بر ضررshan داده شده ولی بخاطر وارث بودن به میت نزدیک‌تر و اولی هستند.
 ب: مراد همان دو گواهی هستند که میت از آنان درخواست گواه شدن کرده و لحظه مرگ حاضر بوده‌اند و به خاطر همین حضور یا درخواست، اولویت پیدا کرده‌اند. بنابراین ترجمه چنین می‌شود: اگر معلوم شد که دو نفر اول مرتکب گناه شدند پس دو نفر دیگر به جای آنان به گواهی دادن قیام کنند که آن دو نفر از کسانی باشند که دو شاهد نخست علیه آنان مرتکب گناه شده‌اند.
- شهادت و گواهی باید از هر دو نفر و با اسم مبارک الله باشد و محتوای سوگند همان باشد که در آیه آمده است که اولاً سوگند ما راست است و ما قصد تجاوز به حقوق مردم را نداریم ثانیاً اگر سوگند ما دروغ بود اقرار به ستمگری خود داریم.

۱. مفردات راغب.

پیام‌ها:

۱- شما حق تجسس و کنجکاوی ندارید، ولی اگر اطلاعی پیدا شد، وظیفه عوض می‌شود. «فان عُثْر...»

۲- شهادت دروغ، نوعی تجاوز و ظلم به حقوق مردم است. «اعتدينا... لمن الظالمن»

﴿۱۰۸﴾ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَن تُرَدَّ

أَيْمَانُ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَأَسْمَعُوا أَوْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

الْفَسِيقِينَ

این (روش به صواب) نزدیکتر است برای اینکه شهادت را به نحو درست ادا کنند و یا بترسند که بعد از سوگند خوردن شان سوگند هایی (به وارثان میت) برگردانده شود (وجای سوگند آنان را بگیرد). و از خداوند پروا کنید و (فرمان های او را) گوش کنید و خداوند، گروه فاسق را هدایت نمی کند.

نکته‌ها:

■ این آیه، فلسفه سختگیری و دقّت در امر شهادت و شاهد گرفتن را که در آیات قبل مطرح بود بیان می‌کند و اینکه سوگند بعد از نماز در حضور مردم، سبب می‌شود که شهادت‌ها واقعی باشد، چون اگر سوگند و شهادت آنان پذیرفته نشود، آبروی آنان در جامعه می‌رود.

پیام‌ها:

۱- مراسم و تشریفاتی که عامل حفظ و ثبیت حق مردم شود، ارزشمند است.
«ذلك أدنى أن ...»

۲- یکی از عوامل بازدارنده از گناه، نگرانی از رسایی در جامعه است. «أو يخافوا
أن تُرَدَّ ايمان»

۳- چنان زندگی کنیم که نااھلان عادل‌نما نتوانند با سوگند دروغ، زحمات ما را

هدر دهند و بدانند که اظهارات نادرستشان توسط گروه بهتری رد می شود.

﴿أَنْ تَرَدَّ إِيمَانُ بَعْدِ إِيمَانِهِمْ﴾

۴- در امر وصیت، سوگند و شهادت، تقوا داشته باشیم. ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾

۵- شهادت ناحق، نشانه‌ی فسق است. ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾

﴿۱۰۹﴾ يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أَجْبَتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمَ الْغُيُوبِ

روزی (فرا رسد) که خداوند، پیامبران را گرد آورد پس بگوید: به دعوت

شما چه پاسخی داده شد؟ گویند: ما علمی (به حقیقت امر) نداریم، همانا

دانای غیب‌ها توبیی تو.

نکته‌ها:

■ امام باقر علیه السلام در باره‌ی تأویل این آیه فرمود: پرسش خداوند از پیامبران، پرسش درباره‌ی اوصیای آنهاست که جانشین انبیا بودند، رسولان الهی نیز پاسخ می‌دهند: ما درباره آنچه پس از ما درباره‌ی اوصیای ما کردند، خبر نداریم.^(۱)

■ علم حقیقی از آن خداست و هر که علمی دارد از او دارد، همان گونه که غیب را تنها او می‌داند و علم آن را به هر کس بخواهد می‌دهد.

پیام‌ها:

۱- در قیامت از انبیا سؤال می‌شود که رفتار مردم نسبت به آنان چگونه بوده است.

﴿مَاذَا أَجْبَتُمْ﴾

۲- علم انبیا نسبت به علم الهی هیچ است. ﴿لَا عِلْمَ لَنَا﴾

﴿۱۱۰﴾ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَى وَلِدِتِكَ
إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدْسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَمْتُكَ
الْحِكْمَةَ وَالْحِكْمَةَ وَالنَّوْرَيَةَ وَالْأَنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الْطِينِ
كَهْيَةً أَلْطَيْرَ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبَرِّئُ
الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ
بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَنَّتْهُم بِالْبَيْنَتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ
إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ

زمانی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم! نعمتم را بر تو و بر مادرت یاد کن. آنگاه که تورا با «روح القدس» (جبرئیل) تأیید کردم. در گهواره (به اعجاز) و در بزرگسالی (به وحی) با مردم سخن گفتی، و آنگاه که کتاب و حکمت و تورات و انجیل به تو آموختم، و (فراموش مکن زمانی را که) به اذن من از گل (چیزی) به صورت پرنده ساختی و در آن دمیدی، پس با اذن من پرندهای شد، و با اذن من کور مادرزاد و پیسی گرفته را شفا می دادی، و آنگاه که به اذن من، مردگان را (زنده) از گور بیرون می آوردی، و (به یاد آور) زمانی که (دست ظلم) بنی اسرائیل را از تو کوتاه کردم، آنگاه که تو دلایل روشن برایشان آوردی، پس کافران از ایشان (درباره معجزات تو) گفتند: این، چیزی جز سحر آشکار نیست.

نکته‌ها:

- از این آیه تا آخر سوره، درباره حضرت عیسی طیلاً است.
- در این آیه، انواع لطف الهی، و در آغاز همه، تأیید به روح القدس درباره حضرت مسیح بیان شده است.

- در آغاز آیه می‌فرماید: ای عیسی! یاد کن از نعمت‌هایی که به تو و به مادرت دادم، ولی آنچه از نعمت‌ها در آیه به چشم می‌خورد همه‌ی نعمت‌ها مربوط به حضرت عیسی است (نه مادرش)، شاید به خاطر آن که نعمت به فرزند در حقیقت نعمت به مادر است. شاید هم مراد آیه، نعمت‌هایی باشد که در سوره آل عمران درباره‌ی حضرت مریم آمده است.^(۱)
- شاید مراد از کتاب، کتب غیر تورات و انجیل باشد و نام تورات و انجیل با آنکه آن دو نیز کتابند به خاطر اهمیّت برده شده است.
- از حضرت علی^{علیہ السلام} پرسیدند: آن حیوانی که بدون قرار گرفتن در رحم (یا تخم) پیدا شد چیست؟ فرمود: پرنده‌ای که حضرت عیسی با دمیدن در مجسمه به وجود آورد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- یاد الطاف خدا به اولیاًیش، مایه‌ی دلگرمی برای رهروان حق است. «اذ»
- ۲- پیامبران هم نباید از یاد نعمت‌های خدا غافل شوند. «یا عیسی ابن مریم اذکر...»
- ۳- زن به مقامی می‌رسد که دوش به دوش پیامبر مطرح می‌شود. «عليک و على والدتك»، بلکه یک زن و فرزند پیامبرش، با هم یک آیه شمرده می‌شوند. «و جعلناها وابنها آیة»^(۳)
- ۴- حضرت عیسی، با تکلم در گهواره، هم نبوّت خویش و هم عفت و عصمت مادرش را ثابت کرد. «تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ»
- ۵- سخنان عیسی در گهواره نمایی از وحی بود. «إِيَّاكَ بِرُوحِ الْقَدْسِ تَكَلَّمُ...»
- ۶- اراده‌ی الهی، نیاز به تجربه، قدرت و گذشت زمان را حل می‌کند و حضرت عیسی، بدون تجربه و تمرین و صرف زمان، در کودکی همان حرف‌های صحیح را می‌گوید که در بیری می‌زند، نه حرف کودکانه. «فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا»
- ۷- پیامبران، هم باید علم داشته باشند «الكتاب»، هم بینش «الحكمة»، هم گفته‌های

۱. آل عمران، ۴۲ - ۴۵. ۲. تفسیر نور الشلیلین. ۳. انبیاء، ۹۱.

پیشینیان را بدانند «التوراه»، و هم پیام جدید داشته باشند. «الانجیل»

۸- تعبیر آفرینش و خلق، به غیر خدا هم نسبت داده می شود. «اذخلق»

۹- اذن خداوند، مجوز ساختن مجسمه پرندگان بوده است. «تخلق من الطین كھیۃ الطیر باذن»

۱۰- اولیای خاص خدا، ولایت تکوینی دارند. (جملات «تخلق، تنفس، تبرء و تخرج» به حضرت عیسی خطاب شده است).

۱۱- در اعجاز عیسی ﷺ، هم نفس مسیحایی او و هم هنر مجسمه ساختن نقش داشته است. «کھیۃ الطیر ... فتنفس»

۱۲- نفس مسیحایی، جماد را پرواز داد، ولی دلهای بنی اسرائیل را نه. «فتتفخ فیها فتكون طیراً»

۱۳- آنجا که خطر شرک زیاد است، تکرار توحید لازم است. (تکرار «تخلق... باذن... تبرء... باذن... تخرج الموق باذن»)

۱۴- وقتی خداوند، قدرت احیاگری و شفا دادن را به انبیا می دهد، توسل و استمداد مردم نیز باید جایز باشد. «تخلق من الطین... فتكون طیرا باذن و تبرء الاکمه و الابرص باذن و اذ تخرج الموق باذن» (مگر می شود خداوند به کسی قدرت بدهد، اما مردم را از توجّه به آن منع کند؟!)

۱۵- زنده شدن مردگان و «رجعت»، در همین دنیا صورت گرفته است. «خرج الموق»

۱۶- سوء قصد بنی اسرائیل به حضرت عیسی ﷺ، از سوی خدا دفع شد. «کففت بنی اسرائیل عنک»

﴿۱۱۱﴾ وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا
ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ

و (به یاد آور) زمانی که به حواریون (یاران مخصوص حضرت عیسی) وحی فرستادم که ایمان آورید، گفتند: ایمان آورده‌ایم، و شاهد باش که ما مسلمان و تسلیم هستیم.

نکته‌ها:

- مراد از وحی به حواریون، ممکن است الهام به قلب خود آنها باشد نه پیام وحی از طریق حضرت عیسی ﷺ. چنانکه امام صادق علیه السلام دربارهٔ این وحی فرمود: «أَهْمُوا» یعنی به آنان الهام شد.^(۱)
- تعداد حواریون به فرموده امام رضا علیه السلام دوازده نفر بود و سبب نامگذاری آنان به حواریون، پاک بودن آنان از درون و پاک کردن جامعه از گناهان از طریق موعظه و تذکر بود.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- گاهی خداوند به دلهای آماده الهام می‌کند. «أَوْحِيتُ إِلَى الْحَوَارِيّْينَ»
- ۲- ایمان به خدا، از ایمان به رسول جدا نیست. «آمْنَوْا بِي وَ بِرَسُولِي»
- ۳- وقتی هدایت، باطنی و الهی شد، عمیق و سریع اثر می‌کند. «أَوْحِيتَ... قَالُوا آمَنَّا
- ۴- ارشاد بدون نورالهی از درون، یا بی اثر، یا کم اثر یا ناپایدار است. «أَوْحِيتَ... امَّا وَ اشْهَدْ بَأْنَنَا مُسْلِمُونَ»
- ۵- الهامات الهی به مردم، در مسیر تأیید وحی انبیاست، نه در برابر آنها. «أَوْحِيتَ... آمْنَوْا بِي وَ بِرَسُولِي»
- ۶- نشان ایمان باطنی، اظهار و اقرار زبانی است، آن گونه که ایمان قلبی، پشتونهای شعارهای ظاهری است. «وَ اشْهَدْ بَأْنَنَا مُسْلِمُونَ»

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۱۲﴾ إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِّنَ السَّمَاءِ قَالَ أَتَقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ

(یاد آور) زمانی که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم! آیا پروردگارت می تواند (با دعای تو) از آسمان، خوانی (از غذا) برای ما فرود آورد؟ عیسی گفت: اگر مؤمنید، از خدا پروایند!

﴿۱۱۳﴾ قَالُوا نُرِيدُ أَن نَأْكُلَ مِنْهَا وَ تَطْمَئِنَ قُلُوبُنَا وَ نَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْنَا وَ نَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّهِيدِينَ

گفتند: (ما نظر بدی نداریم و بهانه جو نیستیم بلکه) می خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان اطمینان یابد و بدانیم که به ما راست گفته ای و بر آن مائدۀ آسمانی از گواهان باشیم.

نکته ها:

- نام گذاری این سوره به «مائده»، به خاطر همین درخواست مائدۀ آسمانی است.
- «مائده» هم به معنای غذاست، هم سفره‌ای که در آن غذا باشد.
- چون حواریون شیوه‌ی سؤالشان از عیسی ﷺ کمی بی ادبانه بود، به جای «یا رسول الله»، گفتند: «یا عیسی» و به جای «آیا خدا لطف می کند» گفتند: «آیا می تواند؟» و به جای «پروردگار ما»، گفتند: «پروردگارت»، جواب «اتقوا الله» شنیدند.

پیام ها:

- ۱- ای پیامبر! از مردم خیلی توقع نداشته باش! حواریون عیسی هم با آنکه به آنان الهام می شد و اقرار به ایمان و اسلام داشتند، باز معجزه های دلخواهشان را می خواستند. «اذ قال الحواريون...»
- ۲- تردید در قدرت خداوند «هل يستطيع ربک» با دیدن آن همه معجزه از حضرت

عیسی در گهواره و زنده کردن مرده و درخواست معجزه‌ی مجدد، در شأن حواریون نبود. «اتّقوا الله»

۳- اگر سوء نیت هم نداشته باشیم، باید در خطاب‌ها و گفتگوها حریم افراد را حفظ کنیم. «اتّقوا الله»

۴- مؤمن، باید خدا را آزمایش کند. «هل يستطيع ربک... اتّقوا الله ان كنتم مؤمنین»
۵- تقو، نشانه‌ی ایمان است. «اتّقوا الله ان كنتم مؤمنین»

۶- اطمینان قلبی، مرحله‌ای بالاتر از ایمان است. «اتّقوا الله ان كنتم مؤمنین قالوا نريد أن نأكل منها و تطمئن قلوبنا» حضرت ابراهیم نیز در پاسخ سؤال خداوند که فرمود: «أو لم تؤمن؟، می فرماید: «بلى و لكن ليطمئن قلبي»^(۱)

﴿۱۱۴﴾ قَالَ عِيسَى أَبْنَ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزَلْ عَلَيْنَا مَآيِّدَةً مِّنَ السَّمَاءِ
تَكُونُ لَنَا عِيدًا لَّا وَلِنَا وَعَاءٍ يَرِنَا وَأَرْزُقْنَا وَأَنْتَ
خَيْرُ الْرَّزْقِينَ

عیسی بن مریم گفت: خداوند، پروردگار! مائده‌ای از آسمان بر ما فرو فرست که برای نسل کنونی و آیندگان ما عید و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده، که تو بهترین روزی دهنده‌گانی.

نکته‌ها:

□ معمولاً دعاهای قرآن با اسم «رب» آغاز می‌شود، ولی در این آیه با دو کلمه‌ی «الله» ربنا آمده است. شاید به خاطر اهمیت این حادثه و پیامدهای آن باشد.

پیام‌ها:

- ۱- توسل به اولیای خداوند برای قضای حوائج، جایز است. «قال الحواریون يا عیسی... قال عیسی ابن مریم اللّهم....»
- ۲- برای پیامبران، مردم تاریخ و نسل‌ها مطرح‌اند. «لاؤّلنا و آخرنا»
- ۳- از نشانه‌های الهی، باید برای همیشه درس گرفت. «و آیة منك»
- ۴- عید و جشن مذهبی از نظر قرآن کار صحیحی است. « تكون لَنَا عِيداً لاؤّلنا و آخرنا» (میلاد اولیای خدا و بعثت پیامبر، کمتر از نزول مائدہ آسمانی نیست)
- ۵- حضرت عیسی، در دعا به جای مسأله‌ی خوردن، به الهی بودن مائدہ توجّه می‌کند. «آیة منك»
- ۶- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل کنیم. (سؤال آنان چنین بود که «هل يستطيع ربک؟» ولی در دعا حضرت عیسی ﷺ قاطعانه و برای هدفی والاتر مائدہ خواست و آنچه را نشانه‌ی شک و وهن بود، حذف کرد).
- ۷- در دعا، خدا را با ادب کامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم. ابتدای آیه «اللّهم ربّنَا» و آخر آیه «خیر الرّازقين»
- ۸- به درخواست‌های مادی جهت معنوی دهیم. (حواریون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «نأكل منها و تطمئن» بیان کردند، ولی حضرت عیسی ابتدا بر جا گذاشت نشانه سرور برای تاریخ «عیداً لاؤّلنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «و آیة منك» و در مرحله سوم مسئله رزق را مطرح فرمود «وارزقنا و انت خیر الرّازقين» و بدین گونه به همه فهماند که مسائل معنوی و اجتماعی بر مسائل گروهی و اقتصادی مقدم است.
- ۹- به خدا توجّه کنیم و به سراغ دیگران نرویم. «و انت خیر الرّازقين»

﴿۱۱۵﴾ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنْزَلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَن يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ أَعَذَّبُهُ عَذَابًا لَا أَعَذَّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ

خداؤند فرمود: من آن (مائده) را بر شما نازل می‌کنم، اما هر کدام از شما بعد از آن کفر ورزد، او را چنان عذاب خواهم کرد که هیچ یک از جهانیان را آن گونه عذاب نکنم.

نکته‌ها:

- داستان نزول مائدہ به صورتی که در قرآن آمده است، در انجیل نیامده است.^(۱)
- بعضی گفته‌اند حواریون با شنیدن تهدید الهی، تقاضای خویش را پس گرفتند و مائدہ نازل نشد، ولی این، بر خلاف ظاهر آیه و گفته‌ی روایات است. عبارت «انی مُنْزَلُهَا» نزول حتمی است نه وعده‌ی نزول.^(۲)
- در روایات آمده است: پس از نزول مائدہ، برخی کافر شده و به صورت خوک درآمدند.^(۳) در بعضی روایات می‌خوانیم که آنچه نازل شد نان و گوشت بود.^(۴)
- اگر برای یاران عیسیٰ ﷺ غذای آسمانی نازل شد، طبق روایات، برای رسول خدا ﷺ هم میوه بهشتی نازل گردید که منشأ پیدایش فاطمه‌ی زهرا ﷺ شد.^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- دعای پیامبران مستجاب می‌شود. «رَبَّنَا انْزَلَ عَلَيْنَا... اَنِّي مُنْزَلُهَا»
- ۲- آنان که به علم و یقین و شهود می‌رسند، مسئولیت سنگین‌تری دارند و کیفر تخلّف‌شان هم سخت‌تر است. «فَنِ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ...» پس کسانی که به مقام علم و شهود دست نیافته‌اند، از قهر خداوند دورترند.
- ۳- عذاب خداوند، درجاتی دارد. «عَذَابًا لَا أَعْذَبُهُ أَحَدًا»

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر اطیب البیان.

۳. تفسیر المیزان.

۴. تفاسیر نور النقلین و مجمع البیان.

۵. بحار، ج ۴۳، ص ۵.

۴- آن که توقع بیشتری دارد و مائده‌ی آسمانی می‌خواهد، باید تعهد بیشتری هم داشته باشد. «مائده من السماء... عذاباً لا أُعذبه أحداً»

﴿۱۶﴾ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ أَتَخْذُونِي وَأُمِّي إِلَّاهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ إِنْ كُنْتَ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

و زمانی که خداوند گفت: ای عیسی بن مریم! آیا تو به مردم گفتی: به غیر از خدا، من و مادرم را به عنوان دو معبد بگیرید؟ (عیسی) گفت: (خدایا!) تو پاک و منزه‌ی، مرا نشاید که حرف ناروایی که سزاوار من نیست بگویم، اگر چنین گفته بودم، تو آن را می‌دانستی (زیرا) تو آنچه را در دل و جان من است می‌دانی، اما من از آنچه در ذات توست بی‌خبرم، همانا، دانای تمام غیب‌ها تویی تو.

نکته‌ها:

- ❑ در آیه ۱۰۹ همین سوره خواندیم که خداوند پیامبران را در قیامت جمع کرده و از آنان می‌پرسد: از مردم چه پاسخی شنیدید؟ این آیه، گفتگوی خدا و حضرت عیسی را در آن روز بیان می‌کند.
- ❑ گرچه مسیحیان، امروز مریم را خدا نمی‌دانند، ولی چون گروهی از آنان در آن زمان عقیده به خدا بودن مریم داشتند و یا به خاطر آنکه عبادت در برابر مجسمه او به منزله‌ی معبد قرار دادن اوست، تعبیر به «الله» شده است. «اتخذوني و امّي الھين»
- ❑ «دون الله»، نشانه‌ی شرک است، نه نفی خدا، یعنی علاوه بر خدا، عیسی و مریم را معبد دانستن شرک است. البته تثلیث فعلی مسیحیان، اب و ابن و روح القدس است.
- ❑ امام رضا علیہ السلام فرمود: درباره‌ی من دو گروه هلاک می‌شوند و من تقصیری ندارم: یکی

عالقمندان افراطی، دیگری کینه توزان بی جهت.^(۱)

▣ تسبیح حضرت مسیح، خود نشانه دیگری است که خداوند منزه از هرگونه شریکی است. در آیات دیگر آمده است: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنَ وَلَدًا سَبِّحَانَهُ»^(۲)، «وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتَ سَبِّحَانَهُ»^(۳) که خدا را از داشتن هرگونه فرزند، چه دختر چه پسر، منزه می‌شمارد.

پیام‌ها:

۱- گاهی سؤال و توبیخ یک بی‌گناه، برای هشدار به دیگران است. «أَنْتَ قَلْتَ» گاهی به در می‌گویند تا دیوار بشنود.

۲- ادعای الوهیّت برای انسان، گرچه پیامبر باشد، ادعایی باطل است. «مَا يَكُونُ لِإِنْقُولُ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ»

۳- انبیا معصومند. «مَا يَكُونُ لِإِنْقُولُ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ»

۴- انبیا از غلوّ پیروان خود بیزارند. «إِنْ كَنْتَ قَلْتَهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ»

۵- همه‌ی گفته‌های انسان و اسرار درونش برای خداوند روشن و معلوم است. «فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلِمَ مَا فِي نَفْسِي»

۶- تسبیح و تنزیه خدا از هر نسبت ناروا، لازم است. «سَبِّحَنَكَ»

۷- علم انبیا محدود است. «لَا عِلْمَ مَا فِي نَفْسِكَ» و کسی که علمش محدود است، شایسته‌ی خدایی نیست.

۸- افکار و اسرار مردم از امور غیبی است که خدا بدان آگاه است. «تَعْلِمَ مَا فِي نَفْسِي... إِنْكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغَيْبِ»

۹- آگاهی کامل و گسترده بر همه‌ی حقایق مخصوص خداست. «إِنْكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغَيْبِ»

۱. تفسیر نور الشقین.

۲. انبیاء، ۲۶.

۳. نحل، ۵۷.

﴿۱۱۷﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمْرَتُنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا أَللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَادْمُتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتِنِي كُنْتَ أَنْتَ الْرَّقِيبُ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

(حضرت عیسی بے خداوند گفت): من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادی که بپرستید خداوندی را که پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانی که در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتی، تو خود بر آنان مراقب بودی و تو بر هر چیز گواهی.

نکته‌ها:

▣ «توفی» به معنای اخذ و گرفتن تمام و کمال است و مرگ یکی از مصادیق آن است. خداوند حضرت عیسی ﷺ را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان علیہ السلام زنده نگه می‌دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد کرد.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، کاری را انجام نمی‌دهند و در وحی هیچ تغییر و تصریفی نمی‌کنند. «ما قلت لهم إلا ما أمرتني به»
- ۲- حضرت عیسی، خود را همچون دیگران، دست پروردهی خدا می‌داند. «ربی و ربکم»
- ۳- انبیاء، ناظر بر افعال مردمند. «كنت عليهم شهيداً»
- ۴- دعوت به یکتاپرستی، مهم‌ترین وظیفه‌ی انبیاست. «ان اعبدوا الله» (با اینکه مأموریت عیسی تنها توحید نبوده، اما آیه فقط توحید را مطرح می‌کند)
- ۵- دلیل و ملاک پرستش خدا، ربویت اوست. «ان اعبدوا الله ربی و ربکم»

۱۱۸﴾ إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(عیسیٰ گفت: خدایا!) اگر عذابشان کنی، پس آنان بندگان تو هستند و اگر آنان را بیامرزی، پس همانا تو خود توانند و حکیمی.

نکته‌ها:

❑ حضرت عیسیٰ در پاسخ خداوند که فرمود: آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را خدا بگیرد؟ با جدا کردن خود از مرد و اینکه تنها خداوند مالک آنان است، فرمود: در گرایشهای شرک‌آلود امّت خود نقشی نداشته است.

❑ به روایت ابوذر، پیامبر اکرم ﷺ شبی تا صبح در رکوع و سجود این آیه را تلاوت می‌نمود. از آن حضرت سؤال کردم چگونه بود که تا صبح این آیه را تلاوت فرمودید. حضرت فرمود: از خداوند طلب شفاعت برای امّتم می‌کردم و خداوند سرانجام آن را به من داد و امّتم در صورتی که شرک نورزنده، به آن نائل خواهند شد.^(۱)

در روایتی دیگر آمده است وقتی حضرت این آیه را تلاوت فرمود، دستان مبارک را بلند کرده و با حال گریه فرمود: «اللَّهُمَّ امْتَقِ» و به امّت خود دعا می‌کرد. خداوند جبرئیل را بر حضرت فرستاد و فرمود: «أَتَا سُرْضِيكَ فِي امْتَكَ وَ لَا نسُوئِكَ» ما تو را خشنود خواهیم کرد و نمی‌گذاریم ناراحت شوی.^(۲)

پیام‌ها:

۱- انبیاء، تسلیم پروردگارند. «ان تعذّبهم... و ان تغفر لهم» از کار خدا نمی‌توان سؤال کرد: «لا يسئل عما يفعل»^(۳)

۲- عذاب و یا آمرزش مشرکان بدست خدادست. «ان تعذّبهم... و ان تغفر لهم»

۳- انبیاء، مقام شفاعت دارند، ولی گاهی گناه و جرم در حدّی است که آنان نیز پای

۳. انبیاء، ۲۳

۲. تفسیر این‌کشیز.

۱. تفسیر مراغی.

خود را کنار می‌کشند. «ان تعذّبهم فانهم عبادك»

۴- قهر یا مهر خداوند، بر اساس عزّت و حکمت است. «انت العزيز الحكيم»

﴿۱۹﴾ قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّدِيقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّتُ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا أَلْأَنْهَرُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

خداؤند فرمود: این، روزی است که راستگویان را صداقت‌شان سود دهد،
برایشان باغهایی است که زیر درختانش نهرها جاری است، همیشه در
آن ماندگارند، خداوند از آنان راضی است، آنان نیزار او راضی‌اند، این
rstگاری بزرگ است.

﴿۲۰﴾ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَئْءٍ قَدِيرٌ
ملک و حکومت آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست تنها از آن خداست، و
او بر هر چیز تواناست.

نکته‌ها:

■ در آیات قبل، سخنان عیسیٰ ﷺ در محضر خداوند مطرح شد که:

۱- من جز حق نمی‌گویم. «ما يكون لى ان اقول ما ليس بحق»

۲- اگر ناحقی گفته‌ام تو می‌دانی. «ان كنت قلت فقد علمته»

۳- جز یکتاپرستی که مرا امر کردی، به مردم چیزی نگفتم. «ما قلت لهم الا ما امرتنی به أن
اعبدوا الله»

۴- تا بودم مراقب و ناظر مردم بودم که منحرف نشوند. «كنت عليهم شهيداً»

در این آیه خداوند می‌فرماید: همه‌ی سخنان عیسیٰ صحیح و راست است و امروز روزی
است که راستی راستگویان نجات‌بخش است.

پیام‌ها:

- ۱- مؤمنان، اگر به خاطر صداقت‌شان، مشکلاتی را در دنیا تحمل کنند، این راستی و صداقت در آخرت برای آنان کارساز است. «يَنْفُعُ الصَّادِقِينَ صَدَقَهُمْ»
 - ۲- تنها صادقان نفع می‌برند، نه مدعیان، شعار دهنگان و ریاکاران. «يَنْفُعُ الصَّادِقِينَ...»
 - ۳- بهشت در کنار رضایت خداوند، فوز بزر و رستگاری است. «جَنَّاتٍ... رَضِيَ اللَّهُ... ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»
 - ۴- عبادت کسی شایسته است که سلطنت عالم و قدرت مطلقه‌ی هستی در اختیار اوست، نه دیگران، گرچه پیامبر باشند. «اللَّهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»
- «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

